



(ضمیمه)

# حزب توده، بار دیگر بزرگترین حزب ایران خواهد شد

\* مریم فیروز\* مسئول تشکیلات زنان ایران بر اثر بیماری ناشی از سالها بسربردن در زندان انفرادی رژیم به نوعی بیماری استخوان دچار شده و دیگر قادر به نشستن نیست!

# راه توده

دوره دوم شماره ۶۶ اسفند ۱۳۴۱

## شرایط در ایران بحرانی است! ع. الهی

بحران اقتصادی-سیاسی در ایران به حدی می ماند، که هر لحظه از سوتی زبانه می کشد و حلقه محاصره حکومت را تنگ تر می کند. بیم از سقوط و هراس از آینده روحانیت شمه در ایران، بر مجموعه نادانی ها، اختلافات، ناتوانی ها، رقابت ها و ... رژیم افزوده شده است. بخشی از روحانیت، که دوراندیش تو می نماید، سعی دارد، حاشا را از روحانیون حکومتی جدا کند. آنها که حاشا از ابتداء جدا بوده بر آگاه ساختن مردم از این جدائی و میز دینی-حکومتی اصرار دارند. آنها می خواهند، حتی یک برگ هم در پرونده کلور روحانیون حاکم طی ۱۵ سال گذشته، که سرانجام باید درباره آن به مردم ایران حساب پس بدهند، نداشته باشند.

آنان حاکم، که از سایه خودشان هم بیمناکند، همچنان سعی دارند تا رنگ بریده و چهره هراس زده رژیم را به ضرب سیلی سرخ نگهدارند، اما کست که ندانند، در خلوت چه می گذرد و آنکه بر منبر به طرفداران ساده دل رژیم قوت قلب می دهد، خود در خلوت خویش، چگونه چو "بید برسرایمان" می لرزد!

در چنین حال و هوایی است، که هر حادثه و رویدادی، بویژه آنکه که پای نیروهای نظامی در میان باشد حتی اگر واقعاً غیر آن نیز، همان باشد، که رسماً اعلام می شود - از سوی مردم تعبیر و تفسیری دیگر دارد. همین تعبیر و تفسیرها خود به نوعی، گویای انتظار و پذیرش جامعه از پایان به سر رسیدن رژیم در کوچه بن بست حکومتی و غیر ممکن بودن ادامه وضع موجود است. هر مانور نیروهای رژیم حتی بسج، که ظاهراً رژیم برای کنترل شهرها و غشی کردن ایام احتمالی سپاه پاسداران آنرا تجدید سازمان کرده است، از سوی مردم به حساب تمرین کودتا و یا ضد کودتا گذاشته می شود. این انتظار و بدبینی نسبت به آینده رژیم تا آن حد است که در تهران برخورد دو هواپیمای نظامی و مسافری راه که طی آن ۱۳۱ نفر جان خود را از دست دادند، مردم به حساب عملیات کودتایی توسط بخشی از نیروی هوایی در جریان مانورهای مربوط به ساتره انقلاب گذاشته اند. (بقیه در صفحه ۸)

## سؤال آنها

## پاسخ "ما" ن. شیرین

نشریه "چشم انداز" در آخرین شماره خود نظر گروهی از روشنفکران مشرقی ایران را در ارتباط با آینده جنبش چپ و کمونیستی ایران رجحان چاپ کرده است. این نظرات در پاسخ به سؤال این نشریه ابراز شده است. نشریه می پرسد: "در حالی که در گرونیها و رویدادهای دهه پانزده ساله اخیر همچون شکست انقلاب ایران، فروپاشی اردرگاه "سوسیالیسم واقعا موجود" ضعف و عقب نشینی احزاب و نیروهای سوسیالیستی در اروپای غربی و ... که از بحران و انزول نیروهای چپ و ترقیخواه حکایت می کند، چشم انداز آینده این نیروها در ایران رجحان چگونه می بینید؟" (بقیه در صفحه ۲)

## آب به آسیاب

## امپریالیسم و

## صهیونیسم

ع- سکری

نیویورک تایمز در یکی از آخرین شماره هایش گزارش کارشناسان نظامی امریکا را درباره آن نقاط از جهان، که باید در صورت لزوم بمباران اتمی شوند، چاپ کرده است. در این گزارش اشاره می شود، که احتمالاً در آینده باید نام ایران را به این لیست اضافه کرد. این گزارش ها جنب رسمی ندارند، اما از آنجا که معمولاً اینگونه کارشناسان اغلب وابسته به جناحهای سیاسی صهیونیسم بین المللی و یا مونیرونیهای نظامی-فصلانی هستند و نظرات آنها بدینگونه اعلام می شود، این خبر قابل تمسق و توجه است. این کارشناسان چهره ترویس پرورد و ماجراجوی رژیم ایران را بمنزله دلیل برای حمله اتمی به ایران معرفی می کنند. همزمان با انتشار این گزارش ها، رئیس جدید سازمان جاسوسی امریکا (سیا)، طی نطقی در سنای امریکا با یقین اعلام داشت، که ایران در تدارک برنامه های اتمی است و در آینده به خطر بزرگ برای صلح (!) منطقه تبدیل خواهد شد. "اف. بی. ای." امریکا نیز در گزارش خود پیرامون انفجار آبسانخراش نیویورک ملیرغم اظهاراتی، که از جانب صربهای یوگسلاوی سابق درباره قبول این انفجار می شود، با یک اشاره در پهلو از سازمانهای ترویسستی با تجربه نام می برد، و خبرگزاریها این اشاره را مترجم رژیم ایران می دانند. (بقیه در صفحه ۲)

## حمله به خانه آیت الله

## منتظری را محکوم می کنیم

صفحه ۲

## رژیم در انتظار

## اعتصاب های کارگری

صفحه ۱

## دکتر اختر کامبخش درگذشت

## اگر عمرش کفاف

## داده بود...

صفحه ۴

## "کس هال" نگفت

## خبرنگار نپرسید

صفحه ۱۱

در کنفره کمونیست های روسیه که در اطراف مسکو برگزار شد:

## کمونیست ها و متحدان آنها

## میتوانند قدرت را بدست گیرند

صفحه ۷

از یک سند حزبی:

## آینده افریقای جنوبی، با

## مبارزه کمونیست های پیوند دارد

صفحه ۱۰

کنفره حزب کمونیست اسرائیل:

## 'وحدت سازمانی' همراه با

## 'تنوع نظر' حفظ شد

صفحه ۷

نامه افشاگرانه "امیرانتظام" از زندان رژیم (صفحه ۱۹)

# سؤال آنها، پاسخ ما

(بقیه از صفحه ۱۱)

# آب به آسیاب امپریالیسم و صهیونیسم

(بقیه از صفحه ۱)

وال استریت ژورنال\* با صراحت می‌نویسد که "ایران پشت انفجار آسمان خراش نیویورک قرار دارد و حزب‌الله لبنان که توسط ایران هدایت می‌شود، در این انفجار دست داشته است."

در حالیکه در محافل سیاسی ایران، این گمان بسیار قوی وجود دارد که اسرائیل و صهیونیسم برای فشار به دولت آمریکا برای ضربه نظامی (متمی اتمی) به ایران فشار می‌آورد، عامل واقعی انفجارند، وال استریت ژورنال، با لحن تحریک آمیز و از قول یک مقام سازمان "سیا" در ارتباط با این انفجار اضافه می‌کند: "تهران طراح انفجار است و به این ترتیب می‌خواهد کلینکتون را امتحان کند!!"

نیویورک تایمز گزارش مشابه را چاپ کرده و اضافه می‌کند که "حزب الله طرفدار ایران، در صدر لیست اف. بی. ای. آمریکا بمنزله عامل انفجار قرار دارد." این اخبار در شرایطی در آمریکا منتشر می‌شود که شبکه‌های تلویزیونی آمریکا بی‌وقفه برخشم مردم از عاملین انفجار دامن می‌زنند. در چنین فضای مسومی، خامنه‌ای با هدایت مافیان حقیقیه، که او را سخنگوی خود کرده است، با اظهارات بی‌وقفه خود لب به این آسیاب می‌ریزد.

خامنه‌ای، که پس از انتشار خبر ارسال نامه ۷ صفحه‌ای رؤسجانی به نخست وزیر انگلیس در آستانه سفر وی به آمریکا و مذاکره با رئیس جمهور جدید آمریکا، بار دیگر برقتل سلمان رشدی تأکید کرد. جمعه هفته‌ای، که اخبار مربوط به این نامه در خارج از کشور انتشار یافت، بمنزله امام جمعه در برابر مردم حاضر شد و طی نطقی اعلام داشت، که ایران متأسف است، که به بدلیل بسته بودن راهها نمی‌تواند قزاقی نظامی به یوگسلاوی سابق بفرستد، تا از مسلمانان حمایت کند!

این اظهارات دور از تعقل در شرایطی به زبان می‌آید، که ظاهراً آمریکا-انگلیس و آلمان طی مذاکرات یک هفته‌ای وزیر دفاع آلمان با مقامات نظامی آمریکا در این کشور و مذاکرات نخست وزیر انگلیس با رئیس جمهور آمریکا در آمریکا، بر سر حضور یوگسلاوی آمریکا در یوگسلاوی سابق توافق کرده‌اند. بدنبال این توافق دو هواپیمای غول پیکر آمریکائی روز هشتم اسفند بر فراز بوزن به پرواز درآمدند و میلبرنها نسخه اعلامیه در توضیح ضرورت پرواز هواپیماهای آمریکا بر فراز این منطقه پخش کردند و از نیروهای نظامی منطقه خواستند، تا بسوی این هواپیماها تیراندازی نکنند. این اعلامیه‌ها در حقیقت مقدمات دخالت نظامی آمریکا و آلمان و زمینه پذیرش آنها در خاک یوگسلاوی را فراهم می‌کند. به این ترتیب هر حادثه و یا حادثه سازی می‌تواند زمینه حضور مستقیم قزاقی نظامی آمریکا و آلمان و استقرار آنها در خاک یوگسلاوی سابق بشود. حمله هوائی به عراق در منطقه مستوره شمالی، با چنین حادثه‌سازی اجرا شد. یک هواپیمای نظامی آمریکا اعلام داشت، که چون تحت کنترل یک رادار عراق قرار گرفته بود ناچار به آغاز بباران شد و ...

گمانیه\*، ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه در افشای توطئه نظامی آمریکا علیه یوگسلاوی، و استقرار نیروهای نظامی آمریکا در منطقه بالکان، می‌نویسد: "۳ هزار سرباز امریکائی و یک گردان اف-۱۶ در یکی از پایگاههای ناتو در مرز ایتالیا و اسلوی در انتظار فرمان حرکت بسر می‌برند."

همزمان با این تحولات، خبرگزاریها از درگیری مردم با قزاقی نظامی آمریکا در 'موکادیشو' پایتخت سومالی گزارش می‌دهند، همین خبرگزاریها سپس در تفسیرهای خود اضافه می‌کنند، که درگیریهای اخیر به تحریک رژیم ایران و با استفاده از پایگاههای این رژیم در سومالی صورت گرفته است. این گونه تفسیرها موجب تکرانی بازم بیشتر را فراهم می‌آورد. در ایران کدام پیوند، همان سیاسی را پیش می‌برد، که آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی خواهند آتست؟

در محافل سیاسی اپوزیسیون ایران در خارج از کشور از نتایج قابل درنگ سفر وزیر خارجه جدید آمریکا به خاورمیانه صحبت می‌شود. طبق این اظهارات، که اگر واقعیت داشته باشد باید درباره آن به تعمق و نتیجه‌گیری پرداخت، "وران کریستوفر"، وزیر خارجه جدید آمریکا، پس از سفر به مصر-سوریه-اسرائیل-عمان و ... قانع شده است، که ایران را باید در درون خودش درگیر کرد. این نتیجه‌گیری احتمالی، که به بدلیل شواهد موجود می‌تواند زمینه واقعی داشته باشد، نگرانی آور است و با توجه به اینکه رژیم در جهت تائید این نتیجه‌گیری حرکت می‌کند، باید نگران آینده ایران بود. درگیری در درون، یعنی جنگ داخلی و سرانجام تجزیه ایران و استقرار قزاقی آمریکا در نقاطی از خاک ایران به بهانه برقراری صلح و امنیت (۱) و "در حقیقت برقراری یک پایگاه مطمئن و نزدیک برای تأثیرگذاری بر حوادث احتمالی آینده اتحاد شوروی سابق!"

برخوردهای نظامی روزهای گذشته بین ارمنستان و آذربایجان، ادامه جنگ در ویرانه‌های کابل و درهم شکستن آتش بس یکطرفه با مصلاح دولت اسلامی مستقر در چند محله و خیابان کابل توسط نیروهای مانوق ارتجایی و وابسته به امریکای "گلبدین حکمتیار"، لوج‌گیری شورش‌های مذهبی در هندوستان، انتشار بی‌وقفه گزارش‌های مربوط به جنگ داخلی در تاجیکستان و فرار صدها هزار نفر از تاجیکستان به افغانستان، گزارش‌های جدید از آغاز جنگ در جنوب عراق بین ارتش صدام و مسلمانان شیعه در این منطقه، همه و همه حکایت از تسایل آمریکا و بدنبال آن امپریالیسم آلمان به داشتن یک یا چند پایگاه مستقیم در داخل خاک ایران فردا، که شاید به چند پاره تقسیم شده باشد، دارد. بنظر ما، تسایل صهیونیسم بین‌المللی برای تقسیم ایران و حضور قزاقی نظامی برای بازگشت ناپذیر ساختن فروپاشی اتحاد شوروی سابق در این میان، نقش تشدید بی‌بازی

پاسخها از دیدگاه‌های متفاوت ابراز شده است، اما هسته‌های مشترکی را می‌توان در مجموع آنها یافت، که شایسته دقت است، زیرا نشان می‌دهد، که برخلاف تبلیغات بی‌وقفه امپریالیسم، روشنفکران شرقی ایران نیز پیروزی امپریالیسم در جنگ سرد را بمنزله پیروزی همه جانبه و ابدی آن ارزیابی نمی‌کنند. آنها نیز این پیروزی را فقط یک پیروزی موقت ارزیابی می‌کنند، که در واقع امپریالیسم در صحنه نظامی-اقتصادی با تن خوئین و نیه جان بدست آورده است. این نکته تقریباً در همه اظهار نظرها بچشم می‌خورد، که برخلاف تبلیغات امپریالیسم، فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" پایان مبارزه برای دسترسی به سوسیالیسم نیست! نظردهندگان معتقدند، که نیروهای ترقیخواه در سراسر جهان، و از جمله در بین ایرانیان، در تدارک، از جمله فکری-نظری، یورش‌های پیروزند آینده‌اند. تقابل مشترک در این اظهار نظرها را می‌تواند چنین خلاصه کرد:

- ۱- شکست "مدل" سوسیالیسم در اتحاد شوروی و لودگاه سوسیالیسم، به معنی شکست ایده سوسیالیسم نیست. این یک شکست مرحله‌ای است؛
  - ۲- این شکست، به معنی پیروزی سرمایه‌داری و دلیل برحقانیت تاریخی آن نیست. آینده سرمایه‌داری تاریک است؛
  - ۳- بحران سازماندهی جدید جامعه انسانی برای برون رفتن از مناسبات استثمارگرانه کنونی به شکوفه خواهد نشست و آینده آزاد، بر پایه عدالت اجتماعی سازمان خواهد یافت.
- بر سر درک از نکته آخره و بویژه چگونگی ارزیابی اشتباهات گذشته، توافق نظر کامل بین آنها وجود ندارد.

هدف در اینجا برخورد به تک تک نظرات و همچنین تحلیل و تفسیر برداشتها در نکات اول و دوم نیست. هدف کوششی است برای توضیح آن شرایطی، که به نظر نگارنده، نیروی چپ برای "سازماندهی جدید جامعه انسانی برای برون رفتن از مناسبات استثمارگرانه کنونی"، به آن احتیاج دارد.

بخشی از این توضیحات در اظهار نظرات چاپ شده در "چشم‌انداز" وجود دارد.

## حقیقت تاریخی

دید مشترک نیروهای چپ درباره ابدی نبودن سرمایه‌داری و آینده محتمر سوسیالیسم از این درک علمی ناشی می‌شود، که خواست ترقی و رشد جامعه بشری ازاین سرشت انسان ناشی می‌شود، که او برخلاف حیوان، که از مواد موجود در طبیعت غذیه و استفاده می‌کند، به تولید مواد مورد نیاز خود می‌پردازد. این امر، یعنی تولید مواد مادی و منوری به حلقه مرکزی ماهیت طبقاتی جامعه بشری در دوران‌های مختلف تکامل خود و روابط تولید در هر دوران به مشخصه تاریخی سبزه اقتصادی-اجتماعی جامعه بشری در آن دوران تبدیل می‌شود. روابط تولیدی حاکم در طول زمان به مانع امکان رشد نیروهای مولده (نیروی کار ماهر و دانشمند شونده و ابزار تولید پیشرفته‌تر) تبدیل می‌شود و تغییر انقلابی آن ضروری می‌گردد.

این درک تنوریک یگانه از روند تاریخی رشد جوامع بشری، یعنی شناخت مشترک ماتریالیستی از "حقیقت تاریخی"، مشخصه ماهیت نیروی ترقیخواه و چپ و حلقه مشترک فکری آنها را در سراسر جهان تشکیل می‌دهد. پایبندی نیروی ترقیخواه به "حقیقت تاریخی" موجب می‌شود، تا این نیرو و آن طبقه‌ای، که نیرو و حامل تغییر تاریخی است، به مدافع آن منافع و خواست‌های بشری تبدیل گردد، که در تحلیل نهائی دیگر منافع این یا آن طبقه و قشر اجتماعی نیستند، بلکه منافع کل جامعه بشری را بیان می‌کنند. این نیروی مشترک و هماهنگ از خواست‌هایی دفاع می‌کند، که تحقق آنها در طول زمان به گسستن بیشتر بندهای قهر طبیعت از پای بشریت، کاهش و محو ستم انسان بر انسان، محدود ساختن پیش‌داری بر پایه نادانی و نزدیکتر شدن به مرحله آزادی واقعی بشریت، می‌انجامد. از اینرو است، که "حقیقت تاریخی" یک روند جانبدار، هدفمند و ترقی‌خواهانه را تشکیل می‌دهد و خط سرخ رشد جامعه بشری از مادون به بالا و از ساده به بفرنج را ترسیم می‌کند.

این درک تنوریک یگانه و مشترک ("حقیقت تاریخی") از نیروی ترقیخواه، که هدف خود را فقط توضیح جهان پیرامون و تعریف روند‌های اجتماعی قرار نداده است، بلکه کمر به تغییر این جهان و روابط حاکم بر آن بسته است، ایجاد آن سازمان سیاسی‌ای را هم می‌طلبد، که باید حامل و بیان کننده نظر مشترک و سازماندهنده تغییرات ضروری اجتماعی باشد. تغییراتی، که در دوران معاصره‌های مومضی در جامعه طبقاتی، تغییرات کسی، تدریجی، مرحله‌ای و رفتیستی، و در دوران‌های طوفانی و انقلابی، تغییرات کیفی، ریشه‌ای و انقلابی را تشکیل می‌دهند.

چنین سازمانی، بویژه با آموزش از علق "فروپاشی سوسیالیسم واقعا موجود" و "ضمنف و عقب نشینی احزاب و نیروهای سوسیالیستی در اروپای غربی" آنطور که در پرسش "چشم‌انداز" مطرح است) باید از مشخصه‌های زیر برخوردار باشد:

- ۱- پیشفراول تنوریک جامعه باشد.
- یعنی، درک یگانه و یکپارچه از "حقیقت تاریخی" و جهت ترقیخواهانه آن داشته باشد. برای آنکه چنین سازمانی بتواند خود را به منورن نیرو و حامل یک "حقیقت تاریخی" ثابت برساند و دارای پیشینی باشد، که براساس آن قادر باشد "چگونگی دوران" را بیان کند، و وظائف روز را استخراج کند، و آنرا با عمل سیاسی به واقعیت اجتماعی تبدیل سازد، این سازمان باید به مکانی تبدیل شود، که در آن از درون تجربه سیاسی، واکنش تنوریک برخیزد، و این واکنش تنوریک به توبه خود عمل سیاسی جدید

# یورش چماقداران رژیم به خانه آیت الله منتظری را محکوم می کنیم

به تاریخ نگاه کنید. مرحوم آخوند خراسانی، که در نجف ساکن بود، از موسسین مشروطیت بود. او وقتی دید، که در تهران قضایا وارونه شده است، تصمیم گرفت بطرف تهران حرکت کند. این را به اطرافیانش گفت و از این تصمیم آنها را مطلع کرد. همان شب ناگهان سگته کرد و مرد! شما حدس بزنید، آخوند سالم هم اینکه تصمیم می گیرد برای نجات مشروطیت بطرف ایران حرکت کند، ناگهان نیمه شب سگته می کند و می میرد! این ماجرا را مرحوم آقای صدر، که شاهد بوده، نقل کرده است. بعد چه شد؟ همان غلظتی، که در مشروطیت بودند ... خود آنها را هم تیرود کردند. حاج سید عبدالله بهبهانی را هم تیرود کردند. این ایادی همیشه پرده اند و اکنون هم هستند... <<<

## آب به آسیاب امپریالیسم و صهیونیسم

انتشار گزارش تحلیلی کاردار سابق مصر در ایران، که در هفته های اخیر در مطبوعات عرب زبان بطور وسیع چاپ شده و توسط خبرگزاریها نیز انتشار یافت، قابل تمسق است. او در گزارش خود تاکید می کند، که ایران در سالهای آینده حداقل به ۵ کشور تقسیم خواهد شد.

به نوشته مطبوعات عرب زبان، وی پیشتر، رایزن مطبوعاتی مصر در اسرائیل بوده، و اکنون نیز منوچهر مشاور رئیس جمهور مصر، بی وقته بین اسرائیل و مصر در حرکت است.

این تمایل و کوشش صهیونیسم در نطق ۱۲ اسفند ماه رئیس جمهور اسرائیل در کشور هلند که به وصیتنامه یک پیشکسوت صهیونیسم جهانی، در آستانه پایان خدمتش در این سست است، به خوبی نمایان است: 'غرب و دوستان ما (امریکا) در اشتهای بزرگ در سالهای گذشته مرتکب شدند. چراغ سبزی که برای سقوط شاه ایران روشن کردند و اشاره موافقتی که موجب جله عراق به کویت شد. من هشدار میدهم که در آینده دچار اشتباه نشوند، بنیادگرانی مورد حمایت ایران برای منطقه و جهان خطرناک است و نباید به آن چشم بست. من هشدار می دهم، ایران به وسائل اتمی مجهز می شود ...'

اپوزیسیون رژیم ایران در خارج از کشور و مخالفین رژیم مسلط در جمهوری اسلامی در داخل کشور چگونه می توانند شاهد بی تفاوت اینگونه زینت سازیها برای رخنه میبترین حوادث در ایران باقی بمانند؟

رژیم حاکم در ایران می خواهد سرنوشت ایران را با ریسان بهم بافته اختناق، جنایت، غارت، روابهای ۱۴۰۰ ساله و ... به سرنوشت خویش وصل کند. این ریسان را باید برید و ایران یکپارچه را حفظ کرد.

## سوال آنها، پاسخ ما

را پایه ریزد. در غیر اینصورت، این سازمان و یا حزب فاقد نقش تاریخی خواهد بود. از اینرو باید چنین سازمان و یا حزب ترقیخواه به مرکز باز و جوشان و خلاق تبادل نظر، بحث و بررسی وسیع (پلورالیسم) شرایط نبرد تبدیل شود. مکانیسم های تضمین شده، تشکیلاتی و مطبوعاتی برای کار خلاق تئوریک و نتیجه گیری سیاسی از آن و برعکس در چنین سازمان و حزبی پاسخی ضروری است به این اصل غیر قابل چشم پوشی سازمانی: این تضمین ها امکان بحث و بررسی وسیع و مکانیسم های ضروری تشکیلاتی و مطبوعاتی (آن) بنوبه خود شرایط رشد خلاق شناخت پدیده های روز اجتمای را بوجود می آورند و وحدت نظری-تئوریک سازمان و حزب را تامین می کنند.

چنین شرایطی در حزب، آن زمینه ضروری تشکیلاتی و یکپارچگی را پایه می ریزد، که هدف خود را فقط تعریف جهان پیرامون اعلام نکرده است، بلکه وظیفه خود را بویژه در تغییر آن می داند.

### ۲- سازمان انقلابی و یکپارچه

تنها آن زمان، که اعضای یک سازمان ترقیخواه اجتمای، دارای ابزار ضروری تشکیلاتی-مطبوعاتی برای یک برخورد وسیع و آزاد نظرات بودند و با دید تئوریک مشترک از 'حقیقت تاریخی' و جهت تغییر و رشد آن، به نتایج مشترک رسیدند، آن زمان ساختار دموکراتیک یک سازمان انقلابی پایه ریخته می شود. این سازمان قادر است همانند تن واحد، در مرحله تغییرات تدریجی و کمی جامعه، عمل کند، زیرا دورنمای مبارزه و هدف نهانی را کم نمی کند، و دچار این خیالیاتی نمی شود، که گویا می توان با رفم، تضادهای ساختاری و ریشه های نظام سرمایه داری را حل کرد. چنین سازمانی با فرارسیدن شرایط تغییرات انقلابی و کیفی، جسارت ضروری تاریخی را برای نفی انقلابی (نفی در نفی) دوران گفته (در عین حفظ عناصر قابل رشد آن) داراست و می تواند نیز و توان خلاق خود را برای زایش نو، بر زمینه واقعا موجود رشد اجتمای، بکار اندازد.

بنظر می رسد، که پاسخ با آن بخش پرسش 'چشم انداز'، که به روشنی مطرح نشده است و همه پاسخ گویان نیز به روشنی به آن پاسخ نداده اند، چنین باشد: راه بدون رفت نیروی چپ از 'بحران وافول' موجود، 'سازماندهی جدید' جامعه انسانی برای بدون رفتن از مناسبات استثمارگرانه کنونی' با توجه به نکات فوق عملی است.

ما می گوئیم این سازماندهی بر اساس تئوری علمی 'مارکسیسم' وسرد گرفتن از آن بمنزله چراغ راهنمای مراحل گوناگون تحولات اجتمای، بدست پیشقراوت تئوریک جامعه و نیروی سازمان داده شده آن ممکن است و تحقق خواهد یافت! می توان گذشت عملکرد احزاب و سازمانها و برداشتهای نه چندان دقیق و متکی بر واقعیت را توسط آنها زیر ذره بین نقد و بررسی قرار داد، اما انکار ضرورت تشکیلاتی و سازماندهی پیشقراولان تئوریک جامعه به محتوای نوین، با آموزش از تجارت گذشته نه ممکن و نه به صلاح بشریت است.

آیت الله منتظری، که اکنون پرنفوذترین سخنگوی مخالفان رژیم در داخل کشور محسوب می شود، چند ماه پیش، توطئه قتل خود را پیش بینی کرده بود

فقط در شهر قم ۲۵۰ هزار نفر مقلد آیت الله منتظری محسوب می شوند و این درحالی است، که اصفهان و شهرهای اطراف آن پایگاه نفوذ مطلق وی به حساب می آیند

در آستانه سالگرد انقلاب ۵۷ مدهای چماقدار به تحریک و کارگردانی آیت الله مشکینی، امام جمعه قم، و با تائید سردمداران رژیم در تهران، به خانه و محل تدریس آیت الله منتظری حمله کردند و آنچه را که از تهران سفارش داده بودند، با خود بردند و تحویل 'ری شهری' (ادامد مشکینی و گوش و چشم خامه ای) دادند. حسینتای، که آیت الله منتظری در آن تدریس می کند، در کنار منزل وی قرار دارد و مجسم گزارش های رسیده حکایت از آن دارد، که هنگام تسخیر و غارت این محل زده خوردی شدید بین مدافعین حسینه و مهاجمین روی داده است، که منجر به کشت و مجروح شدن مدهای شده است. گویا در جریان این یورش، اربابش مهاجم از کاردهای قصاصی، تیغ های موکت ببری و حتی سلاح کبری نیز استفاده کرده اند.

نخستین اطلاعیه هائی، که در خارج از کشور انتشار یافت، حکایت از آن داشت، که شخص آیت الله منتظری نیز بازداشت شده است، اما این خبر از جانب دفتر آیت الله منتظری تائید نشد. ۲۸ ساعت پس از افشای خبر حمله به کلاس درس آیت الله منتظری، از سوی دفتر وی اعلامیه ای انتشار یافت، که در فاصله کوتاهی تقریباً در تمام شهرهای بزرگ ایران پخش شد. در این اعلامیه بدون نقل اظهارات آیت الله منتظری در آستانه سالگرد انقلاب، ماجرای حمله و غارت اسناد-مدارک-پروها، نوارهای موجود و آرشیو شخصی آیت الله منتظری شرح داده شده است.

آیت الله منتظری، که در ماههای اخیر بر موضعگیری سیاسی خود در برابر رژیم افزوده است، بنسبست فرارسیدن سالگرد انقلاب، خطاب به شاگردان خود اظهار داشته بود، که خانتین، دایه های به ظاهر دلسوتر از مادر برای انقلاب شده اند. او در این موضعگیری، شدیدترین حملات را به شخص خامه ای کرده و او را 'عامل' خطاب کرده بود.

موضعگیریهای آیت الله منتظری نه تازگی دارد و نه ناگهانی است. او در آخرین سالهای جنگ با عراق حسابش را از آیت الله خمینی جدا کرد و طی نامه ای، که نوشتن آنها تنها از شخص جسوری مانند آیت الله منتظری ساخته بود، از خمینی خواست، که در برابر مردم به اشتباهاتش اعتراف و توبه کند. منتظری طی دوانامه و اظهارات حضوری با امدام های دسته جمعی، که بدستور خمینی صورت گرفت، و همچنین با شرایط حاکم در زندانهای رژیم، مخالفت کرده بود. منتظری در یکی از همین دیدارها، که پس از قبول آتش بس در جنگ ایران و عراق از سوی خمینی صورت گرفت، به او گفت: '... امیدارم اطرافیانش شما در آینده جام زهرآلود قرصه خارجی را به خورد شما ندهند!' (این قرصه را اکنون حدود ۲۰ تا ۴۰ میلیارد دلار برآورد می کنند)

آیت الله منتظری، که با افشای سفرمحرمانه نماینده ویژه رئیس جمهور وقت امریکا (روالد ریگان)، بنام 'ملک فالرن'، به تهران و مذاکره محرمانه با رهبر و رئیس جمهور کنونی رژیم با شرکت احمد خمینی، عملاً نشان داد، که اصولی اعتقادی را با مصلحت اندیشی برای حفظ مقام مروض نمی کند، چند ماه پیش نیز صریحاً اعلام داشته بود، که سران رژیم عامل مستقیم سازمان های اطلاعاتی انگلیس و امریکا هستند. در یکی از آخرین جلسات تدریس خویش، آیت الله منتظری به مصلحت از امکان توطئه قتل خود سخن گفته بود، که این اظهارات در شماره ۵ 'راه توده' چاپ شد.

وی دو آن سخنرانی خطاب به طلبی، که سرکلاس حاضر شده بودند، گفت: 'برای چه باید درس خواند؟ ... برای آنکه بنشینیم و ناظر خیانت و جنایت اینها بشویم؟' او سپس به تلویح از امکان قتل خود سخن گفت و یادکر مثال بیان داشت: '... آنها که دره جا اهدای دارند، متأسفانه در حوزه ما هم احتمالاً داشته باشند ...'

## یورش چماقداران رژیم

منتظری پیش از استعفاء از مقامی، که خبیثی ضامن و حامی آن بود، اعلام داشت، که ادامه جنگ نادرست بوده و بسیاری از شهروانی، که داده شد، غلط بوده است. او این نظر را هم به خبیثی داد و هم طی نامه مفصلی، که در مطبوعات نیز چاپ شد، در ارزیابی عملکرد دولت خدمتگذار جنگ اعلام داشت.

او در همان دوره، که هنوز خبیثی گهگاه روی بالکن حسینیه چاربان ظاهر می شد، و در میت احمد و آیت الله توسلی و بقیه، دستی به ملامت حضور و حیات برای حاضرین تکان می داد، حساب خود را از رژیم خبیثی جدا کرد و طی پیامی خطاب به نشست سالانه انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاهها نوشت، که نقشی در امور اجرایی ندارد و کنار افتاده است و تنها گهگاه چیزهایی، که بخترش می رسد، به مسئولین می گوید. او در همین پیام نوشت: "... دوران شمار بدون عمل را تمام کنیم و ترتیبی بدهیم، تا شمارهای این دهساله را پیاده کنیم..." او مخالفتش را با اختتامی، که خبیثی در سراسر ایران برقرار کرده و احمد، رفسنجانی، خامنه ای و یک دوره تسبیح از روحانیون طرفدارا خویش را به پاسداری از آن گمارد، در پاسخی که به سؤال دانشجویان دفتر تحکیم وحدت، که از او برای انتخابات مجلس کسب تکلیف کرده بودند، اینگونه اعلام داشت: "... ما اگر تحمل شنیدن حرف مخالف نظر خود را نداشته باشیم، بزودی این حرف مخالف تبدیل به گلوله خواهد شد..."

بر محبوبیت آیت الله منتظری، که در طول ۱۵ سال حکومت جمهوری اسلامی نه با زندگی ساده طلبگی خود وداع گفته و نه جسارت هیشگی خود را برای بیان نظراتش در هر شرایطی (حتی در شرایط تسلط مطلق خبیثی)، ترک کرده است در میان توده مذهبی ایران بسرعت رو به افزایش است، و این همان نکته ایست، که رژیم پشدد از آن وحشت دارد و در توطئه برای جلوگیری از آن درمانده است. در راهپیمایی های مربوط به سالگرد انقلاب، هم در تهران و هم اصفهان هزاران نسخه از عکسها و گفته های نه چندان علنی او طی سالهای اخیر بین مردم پخش شد.

بزرگترین پایگاه مردمی آیت الله منتظری شهر اصفهان و شهرهای اطراف آن محسوب می شود، اما این بدان معنا نیست، که او در شهرهای دیگر نفوذ ندارد. رویتر در گزارش پیرامون اوج گیری محبوبیت آیت الله منتظری در میان توده مردم ناراضی از حکومت، پیش از حمله اخیر چماقداران و چاقوکنان به خانه وی در قم، گزارش داد، که فقط در شهر مذهبی قم برآورد می شود، که ۲۵۰ هزار نفر مقلد و مرید آیت الله منتظری هستند و وجوه شرمی خود را در اختیار او می گذارند. داشتن رساله، (که او سالها پیش آنرا منتشر ساخته)، مقدار وجوه شرمی دریافتی، که حکایت از تعداد مقلدین می کند، خود در اصل اساسی تشخیص صلاحیت یک روحانی برای مرجعیت است، که این هر دو برای آیت الله منتظری رو به افزایش است. حتی با حضور آیت الله گلپایگانی در قم، هم رژیم و هم مردم می دانند، که تعداد طرفداران منتظری بیشتر از دیگران است. بسیاری از افراد مطلع از امور مذهبی اعتقاد دارند، که دست منتظری در فقه اسلامی نه تنها از دیگرانی، که زنده مانده اند، بلکه از شخص خبیثی توانتر بوده و هست.

حمله به خانه و محل تدریس آیت الله منتظری، که اکنون پرقدردترین و ناندترین شخصیت مخالف رژیم موجود در داخل کشور محسوب می شود، در خارج از کشور نیز انعکاس وسیع یافت. ابراهیم بنی صدر، نخستین رئیس جمهور ایران، نقش اساسی را در افشای سریع حمله و توطئه رژیم علیه آیت الله منتظری، عهده دار شد و بسیاری از خبرنگارها در خارج از کشور ناچار شدند، اطلاعاتشان را با اطلاعات از همانکس سازند. رادیوهای خارجی و ویژه بخش های فارسی این رادیوها نقشی دوگانه بازی کردند. این رادیوها ضمن پخش خبر این حمله و بهره برداری های تبلیغاتی بسود منافع سرمایه داری جهانی، سعی کردند، شخصیت منتظری را نیز ناچیز جلوه دهند و به نوعی رژیم را در ادامه عمل تا پایان کار تشویق کنند. نقش بخش فارسی رادیو آمریکا در این زمینه حتی از نقش "بی بی سی" لندن برجسته تر بود. این رادیو با تامله یکپس پس از تماس تلفنی با ابراهیم بنی صدر و پخش اظهارات او، که تا آنجا اعتراض به این حمله و تأیید موقیمت برجسته آیت الله منتظری، بمنزله بزرگترین نیروی اپوزیسیون رژیم در داخل کشور بود، با سید صادق روحانی، که مقیم پاریس است، مصاحبه کرد.

سید صادق روحانی، که مضم است و سالها مستقیماً در استخدام ساواک شاه بوده و به کمک دیگر ایادی ساواک، که در رژیم اسلامی به پست و مقام رسیده اند، از زندان انقلاب به پاریس نقل مکان کرده است، این حمله را چندان جدی هم قلمداد نکرد و ضمن تأیید صلاحیت خامنه ای برای رهبری ایران، گفت، که آقای منتظری از نظر مدارج فقهی نیز در رتبه سوم است و اعتباری ندارد. او که مرتب خود را مخالف رژیم معرفی می کرد، نگفت، که چرا با داشتن چنین مواضعی در خارج از کشور بسر می برد. امثال سید صادق روحانی، با مخالفت خوانی، زمینه تاسس با قدرت های خارجی را فراهم می کنند و سپس واسطه سران رژیم با این قدرت های خارجی، یا کمال تاسف اپوزیسیون رژیم ایران در خارج از کشور، آنگونه که شایسته اپوزیسیون رژیم در داخل کشور است، از آیت الله منتظری در جریان یورش اخیر رژیم به خانه او دفاع نکرد. نگرانی از تولد خبیثی دیگر، شاید قوی ترین انگیزه این انفجار بوده باشد. "راه توده" با آگاهی از نگرانی های ناشی از تجربیات گذشته، از آنجا که اعتقاد دارد، اپوزیسیون رژیم جوینده در داخل کشور، حتی در کسوت روحانیت، شایسته حمایت است و قربانی رژیم در هر لباس و با هر اندیشه قربانی اختناق و جنایت است، که باید با آن درستیز بود، این حمله را محکوم کرده و دفاع از آیت الله منتظری را، نه دفاع از روحانیت، که دفاع از آزادی بیان و اندیشه و ستیز با هر نوع دسیسه برای ادامه اختناق در ایران، می داند.

## دکتر اختر کامبخش (کیانوری) در انزوای ناخواسته اش درگذشت

### آگر عمرش کفاف داده بود

دکتر اختر کامبخش (کیانوری) سرانجام درخلوت و انزوای ناخواسته ای، که گرفتارش شده بود، درگذشت. او نخستین زن ایرانی بود، که پزشک شد و در قست بسیاری از زنان نیز تخصص گرفت. دکتر اختر کامبخش، که در یک خانواده سیاسی بزرگ شده بود، از نوجوانی راود عرصه سیاست و مبارزه شد و در سالهای جنگ دوم جهانی و تسلط فاشیسم بر نیمی از اروپا، فعالیت های ضد فاشیستی خود را در تفرین و کیلان آغاز کرد. پس از شکست فاشیسم، او در همین حال که به کار طبابت برای زنان می پرداخت، تمام امکان خویش را به امر پیداری زنان ایران و آگاهی آنها از حقوق بربرشان با مردان اختصاص داد، و در جریان همین تلاش و پیگیری، نخستین سازمان زنان ایران را تاسیس کرد. او که هس عبدالمسد کامبخش، از رهبران وقت حزب توده ایران و کسریست برجسته جهانی بود، پس از شکست جنبش ملی آذربایجان در سال ۱۳۲۵ و عقب نشینی فرقه دمکرات آذربایجان به داخل آذربایجان شوروی، درکنار هسر خویش، که هدف مقدم ارتجاع دربار پهلوی قرار گرفته بود، ناچار به ترک ایران شد.

سالهای تلخ مهاجرت در باکو و آذربایجان زیر سلطه "باقراف" و سپس اقامت در آلمان دمکراتیک سابق (شهر لایپزیک)، که مردم آن تازه شلیک گلوله ها و صدای پرواز هواپیماهای جنگی را فراموش کرده بودند، و مسائل و عوارض ناشی از مهاجرت دوم و سوم حزب توده ایران پس از شکست جنبش ملی و کودتای ۲۸ مرداد، همه و همه او را به شاهدهی زنده و زجر کشیده تبدیل کرده بود.

دکتر اختر کامبخش از بدو ورود به آلمان دمکراتیک، در کنار فعالیت های سیاسی، در بیمارستانهای لایپزیک، که در سالهای پس از جنگ شدت نیازمند پزشک بودند، مشغول کار شد و تا آخرین سالهایی، که توان راه رفتن بدون کمک گرفتن از چوب زینرل را داشت، به این خدمت خود ادامه داد. حتی در سالهای پس از بازنشستگی نیز برای چند ساعت در روز به هر بیمارستانی، که به او نیاز داشتند، سر می زد. این وظیفه شناسی و انسان دوستی اختر کامبخش برای او نزد جامعه پزشکی شهر لایپزیک احترام ویژه ای را همراه آورده بود. حضور بسیاری از آشنایان و همکاران آلمانی او در مراسم تدفین خود گویای این محبوبیت اختر کامبخش بود.

اختر کامبخش، پس از پیروزی انقلاب برای بازگشت به کشور اعلام آمادگی کرد، اما یورش رژیم به حزب توده ایران پیش از آنکه دولت آلمان جانشین او را در بیمارستانهای لایپزیک تعیین کرده و با درخواست او برای بازنشستگی موافقت کند، مانع این آزندی او شد.

پس از یورش رژیم به حزب توده ایران و انتشار برخی خاطرات نوشته شده در مهاجرت درباره مسائل تو در توی مهاجرت طولانی رهبری حزب توده ایران از ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۷ و انتشار برخی مطالب لژ قول و یا به قلم برخی از رهبران زندانی حزب در زیر شکنجه، او یادداشت هایی در توضیح واقعات و انشای تحریفات تاریخی تهیه کرد، اما تا آخرین لحظه حیات، برسر تردید خود از نتایج مثبت انتشار این یادداشتها باقی ماند. او تردید داشت، که این یادداشتها بتوانند باری را از روی شانه های نسل آینده توده ایها بردارد، و منتقد بود، که نباید با مسائل و خاطرات خصوصی مربوط به نسل گذشته، بار توده ایهای آینده را، که برای آینده به میدان می آیند، نه برای دفاع یا رد گذشته، سنگین تر کرد.

با همین باور و اعتقاد، چند ماه پیش وقتی "نورالدین کیانوری" (برادر کوچکتر او) از تهران به او تلفن کرد و برای تکمیل بخشی از خاطراتش، که مربوط به نام چند تن از اعضای سر به نیست شده حزب در دوران "باقراف" و "استالین" است، از او بدلیل حضورش در آن سالها درباکو، یاری خواست، اختر کامبخش کوتاه و مختصر گفت: "... هر چه می نویسی دقیق و بدور از دلخوریها بنویس. نباید بار آیندگان را سنگین کنی... به مریم سلام برسان... کجاست؟ ... نمی توانی مدایش کنی؟ ... نمی گذارند گوشی را ... تلفن قطع شد. سازمانی، که او بنیانش نهاده بود، مریم فیروز با سرفرزنی توسه و گسترش داد.

اختر کامبخش اسانتدار برجسته ای بود و براساس همین خصلت بندرت درباره آنچه، که از عبدالمسد کامبخش به مستقیم و یا از سر تصادف شنیده بود، دهان گشود. او فقط یکبار در این سالهای آخر حیاتش از قول کامبخش گفت: "... مناسبات غلط، همیشه به حزب ما لطمه زد، از کمیتترین به بند از این مناسبات خورده ایم..."

و این درست همان اندیشه ایست، که نخستین صدر فرقه دمکرات آذربایجان ایران و کسریست برجسته ایرانی، جعفر پیشه روی در آخرین ماههای حیاتش و پیش از مرگ در جریان یک حادثه عجیب و رانندگی، به نوع دیگری بیان داشت. او در مراسمی، که بنسبست سالگرد تاسیس حکومت خودمختار آذربایجان ایران در باکو و با حضور "باقراف" رئیس جمهور مقتدر آذربایجان شوروی تشکیل شده بود، وقتی "باقراف" در جمع بندی حکومت یکساله فرقه دمکرات در آذربایجان ایران و دلالت شکست آن گفت: "ششماه رفتای جنوبی ما آن بود که باندازه کافی به ما متکی نشدند، با جسارت و درویمان جمع مدعوین مراسم گفت: "درست برعکس، ایشابه ما آن بود، که زیاد به شما نزدیک شدیم!!"

اختر کامبخش پس از یورش رژیم به حزب توده ایران و مهاجرت جدید، به

گوراندین «پانوری» در مساحه با روزنامه جمهوری اسلامی

می جنگیدند، موفق شدند انقلاب چین را پیروز کنند و جامعه مرحله اول گرایش به سوسیالیسم را به وجود بیاورند، البته در جریان پیشرفت مبارزه، اشتباهات بزرگی کردند؛ خیلی بزرگتر از اشتباهات اقتصادی، که در شوروی شده است. علیرغم ترمیم‌های حزب کمونیست شوروی، که به چینی‌ها می‌کردند و می‌گفتند: «این کارها خیلی به شما ضرر خواهد زد» چینی‌ها سه اشتباه بزرگ مرتکب شدند: جهش بزرگ، کورمن‌ها و انقلاب فرهنگی.

در نتیجه این اشتباهات درست ۲۰ سال رکود در چین پیدا شد. نیروهای مظیم روشنفکر از بین رفتند. کشتار مجیبی شد و عده زیادی از روشنفکران، بنام اینکه «راست» هستند، حذف شدند. ما به چین که نگاه می‌کنیم می‌بینیم از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰، چهل سال از عمرش می‌گذرد، ولی ۲۰ سال آنها از بین رفته، یعنی فقط ۲۰ سال سازندگی کرده‌اند. حالا چین را مقایسه کنیم با هندوستان، که هیچ کدام از این تصادم‌ها را نداشته است. چین در سال گذشته ۱۲ درصد پیشرفت داشته، که در تمام دنیا بی‌سابقه است. برای سال آینده نیز حدس می‌زنند، که بیش از ۱۲ درصد افزایش داشته باشند و این درحال است، که در تمام این دوران در محاصره اقتصادی امپریالیسم قرار داشته‌اند. چند سال چین را اصلاً به سازمان ملل متحد راه ندادند.

من مسلماً بازگشت و چرخش از کمونیسم را در سه کشور چین، ویتنام و جمهوری خلق کره نمی‌بینم.

درباره کره امکان‌ناش هست، که از خارج و از طریق آمریکا و محاصره شدید اقتصادی این کار را بکنند. یا مثل پاناما، ارتش آمریکا وارد شود. به شکل از این اشکال ممکن است، ولی از داخل محال است. انقلاب کره ریشه عیقتی در اکثریت مطلق مردم دارد. البته در آنجا هم اقلیت کوچکی هست، که مخالف حاکمیت و طرفدار سرمایه‌داری است. من به گنت «فرده‌مالیدی» استناد می‌کنم. وی هیشب در رادیو «بی. بی. سی» می‌گفت علیرغم شکست کمونیسم در روسیه، احزاب کمونیستی در سایر کشورها و دولت‌های کمونیستی بتکی به شوروی در دنیا نه تنها شکست نخورده‌اند، بلکه موقعیت خود را نیز حفظ کرده‌اند و بعضی هم نتر کرده‌اند.

واقعیت هم این است. در انتخابات اسپانیا بعد از حزب کمونیستی، که اینقدر در گذشته ضد شوروی بود، کمونیست‌های واتمی روی کار آمدند و دسته کمونیست‌های قلابی را اخراج کردند و تعداد کرسی‌های آنها در مجلس از ۱۱ نایبند به ۱۸ نایبند رسید. حزب کمونیست بزیل هم، که رئیس جمهور این کشور به علت دزدی، ارتشاء و مواد مخدر مفتوح شده و برکنار گردید، حالا امکان رشد و نفوذ پیدا کرده‌اند.

کمونیسم، آنطورها که شما می‌گویید، در دنیا شکست نخورده است. بنشیند این یکی از اشتباهات مطبوعات ما است، که مین امپریالیسم تبلیغ می‌کنند و از فروپاشی کمونیسم دم می‌زنند. در صورتی که چین، ویتنام، جمهوری دموکراتیک خلق کره، کوبا و احزاب کمونیست دنیا به همان قوت خود باقی هستند.

یعنی شما پرونده کمونیست را بسته تلقی نمی‌کنید؟! من این را (حوادث شوروی و بلوک شرق) یکی از شکست‌های تاریخی کمونیسم می‌دانم، مثل شکست‌هایی که چندین بار در تاریخ خود دیده‌اند و باز جان گرفته چون ریشه کمونیسم در مبارزه توده‌های زحمتکش با سرمایه‌داری است.

من مطالبی را از «پیل سزی» برای شما می‌خوانم. او از دانشندان بزرگ کمونیسم است: «در مورد این که ایده سوسیالیسم عمرش به سرآمده، من فکر می‌کنم، که این نظر و این نظریه‌ها به هیچ وجه درست نیست. سوسیالیسم و ایده سوسیالیسم در برابر سرمایه‌داری سربرآورده و ایده‌های سوسیالیستی در اساس، نفی سرمایه‌داری است. بنابراین، موجودیت سوسیالیسم در واقع انکاسی از موجودیت سرمایه‌داری است. اگر چه انقلاب روسیه مستقر و موفق نشد، ولی این مرگ سوسیالیسم نیست».

او در ادامه می‌گوید: «سأله اساسی سوسیالیسم، مالکیت عمومی بر ارکان‌های صده اقتصادی، برنامه ریزی کلی ولی بطور خیلی متمرکز، انعطاف پذیری و استفاده خلق بازارهای کنترل شده است، که اینها، آینده بشریت است».

فرض کنیم این حرف درست باشد تا جایی که ما در دقتان جستجو می‌کنیم شما را به عنوان یک چهره شاخص سیاسی کمونیسم و حزب توده ایران می‌شناسیم و مرحوم احسان طبری را به عنوان تنوع‌یابین بزرگ. من می‌خواهم ببینم وقتی ایشان پرونده سوسیالیسم را بسته تلقی می‌کنند، شما نظراتان را به این متحد سابقتان چیست؟

- به عقیده من، احسان طبری یک ترازوی فردی بود. من عقیده ندارم، که احسان طبری، به آنچه که بعد از سال ۶۱ نوشته و گفته، اعتقاد داشته است.

شماره ۷

درباره این جمله بسیار مهم و بزرگ طبری، که در «گزاره» چاپ شده است چه می‌گویید: «مارکسیسم، اشتباه است، گزاره‌ها نسبتاً بطور کلی از این نقطه ضعف را در زندگی‌اش داشته است. از دو مقابل قضاوت اشتباه، ممکن بود از خیلی چیزها دست بردارد. بله، این خیلی حرف بزرگی است و به همین علت خیلی هم چرند است! چون حرف‌های بزرگ حتماً لازم نیست درست باشند. هر حرف بزرگی را هر کسی می‌تواند بزند. سرمایه‌داری جهانی هم هر روز این مبارت را تکرار می‌کند، که «مارکسیسم، چرند است». ولی مارکسیسم، یک دنیا را تغییر داده است.

طبری به تنوری مارکسیسم وارد بود. همانطور که فلسفه اسلامی را هم خیلی خوب می‌دانست.

شماره ۸

• به بن رست رسیدن مارکسیسم را فقط طبری نگفته است، فقط گویاچف یا پلوتسین ویا کسانی با این ذهنیت نگفته‌اند. ما نامه‌ای داریم از امام خطاب به آقای گویاچف که در آن تصریح شده است که صدای شکستن استخوانهای کمونیسم به گوش می‌رسد. نظر شما واقع به آن نامه چیست؟

ببینید من برای امام احترام فوق‌العاده‌ای قائل هستم، ولی با مسائلی، که حضرت امام درباره مارکسیسم و تضاروت درباره آن گفته‌اند، موافق نیستم.

• آقای صابری، که الان مدیر مجله «گل آقا»ست به همراه هیئت، مسافرتی به مسکو کرد. در بازگشت از آنجا یک گزارش نوشت و در آن گفت: ما با هیات نمایندگی رفیق در مسجد مسکو و نماز خواندیم. مسلمانان هم کنار ما نماز خواندند. بعد مکتب امام را بین آنها تقسیم کردیم و آنها مکتب امام را به سینه خود زدند و آمدم از آنها عکس گرفتیم و این عکس را هم چاپ کردیم».

من در آن وقت طی نامه‌ای خطاب به آقای صابری نوشتم «آقای صابری من این مطالب شما را به فارسی جمهوری اسلامی ایران ترجمه می‌کنم و برگردان این متن به این صورت است: یک هیئت فرهنگی از اتحاد شوروی به ایران بیاید و از کلرب حزب توده ایران بازدید کند. در آنجا مکتب لنین و مارکس را به توده‌ای‌ها بدهند و بعد هم در خیابان از آنها عکس بگیرند و بعد هم آن عکس را چاپ کنند». آیا همچنین چیزی در ایران ممکن بود؟ کجا آزادی عقیده بیشتر است؟

گویاچف از شما تا آنجا که می‌تواند، وقت شوروی در ایران با شوروی‌ها که در آن زمان در آنجا بودند، ارتباط داشت و هیچ وقت رابطه‌ای با شوروی نداشت و رابطه از با حزب توده و حزب هم از او هیچگونه اطلاعی نگرفته، که بخواند یا چیزی را بدهند. بقه در شش ماه بعد...

دکتر اختر کامبخش (کمانوری) در انزوی فاجواسته‌اش

اجلاس پلنوم ۱۸ برای تجدید سازمان حزب دعوت شد. او در حالیکه در این دوران با کنگ عمار راه میرفت، با احساس مسترلیت، سفر را پذیرفت و خود را به محل تشکیل پلنوم رساند. مخالفان و موافقان سیاست حزب توده ایران در برابر انقلاب ۵۷ و جمهوری اسلامی از میان سه نسل و با انبوهی از مسائل کهنه و نوره آمده بودند، تا برای سازماندهی مجدد حزب تصمیم بگیرند. گفتند رفیق اختر چون عضو کمیته مرکزی نیست، لزومی ندارد، که در جلسات شرکت کند! (بورد یا نبورد؟ هنوز هم مشخص نیست) عضویت بسیاری از آمدگان بر اساس مصوبات پلنوم وسیع ۱۷، که در تهران برگزار شده بود، ملق بود، اما در آن میان حساسیت توجه او بود و اتفاقات این حساسیت بیشتر از جانب همانانی بود که در تهران بدلیل نیامدنشان به ایران از ترکیب کمیته مرکزی کنار گذاشته شده بودند. او با تانانت و سکوت و در مقابل چشمان حیرت زده نسل جدید توده‌ای، که از ایران به مهاجرت آمده بود، و از خرده حسابهای گذشته کمتر مطلع بود، تا عشق یکی از اتاق‌های دور افتاده محل برگزاری پلنوم عقب نشینی کرد، و تنها هنگام صرف غذا در جمع حاضر می‌شد. بسیاری از قدیمی‌ها، که او را از جوانی می‌شناختند، گاه از سر احترام سری از سریزشان تکان می‌دادند، اما نه بیشتر. در فاصله یکی از جلسات چند نفری از نسل جدید مرکزیت را به خلوت اتاقش دعوت کرد. بی پیرایه و صریح گفت، که فقط، چون جوانید و با خرده حسابهای گذشته کاری ندارید دم خواست چند کله‌ای برایتان صحبت کنم. گفته‌هایش، پیش از آنکه سیاسی باشد، عاطفی بود، اما همین رابطه عاطفی، بعدها که بتدریج به اعشاد فرارویند، موجب شد تا هنگام جویده و با اشاره، برخی مسائل را از گذشته‌ها بگوید. آنروز فقط از میان انبوه یادداشتهای درون کیف دستی‌اش، که هرگز ندیدم آنها را از خودش جدا کند - حتی هنگام ترک اتاق و آمدن به سالن غذاخوری - یک عکس قدیمی و زرد شده را بیرون آورد و نشان داد. مرد جوانی با فرود و در لباس سالهای پیش از جنگ جهانی دوم ایستاده بود و پسرچهای، که ترک یکی از انگشت‌های پایش از سوراخ گپوه کهنه و فرسوده سر به بیرون کشیده بود، درکنارش. پسرچها شاید ۱۰ تا ۱۲ سال داشت.

هیچکدام را نشناختم. پس از چند دقیق پرسید: شناختید؟ وقتی با حالت سر گفتیم نه، معرفی کرد: «آن جوان کامبخش است و آن پسر بچهای، که گپوه پاره به پا دارد، «کمانوری» است. کودکی سختی را پشت سرگذاشت. وقتی بدنیا آمد، که پدرش از دنیا رفته بود و ...»

دکتر اختر کامبخش، پس از پایان آن اجلاس، همراه دیگران به آلمان بازگشت و به کرش آپارتمان در طبقه سوم خانه‌ای، که ساکن آن بود، پناه برد. کتر میوژه از سری آنها که مسترلیت و وظیفه داشتند - یادش کردند. هرگز طلب کنگ و یاری نکرد. حتی تا آخرین هفته‌های زندگی، که بر اثر رماتیسم پیشرفته و درد مفاصل پا بکل زمین گیر شده و بشدت نیازمند یاری بود. همسر گلویز، خانواده مهدی کیهان، و چند آشنای باقی مانده از مهاجرت تلخ سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد هنگامه تلفنی حال و روزش را جویا می‌شدند، و یکی از مهاجرین قدیمی، که خانه‌اش فاصله چندانی با خانه او نداشت، گاه سری می‌زد و خریدی بزیایش میکرد. همین! گاه که پیش از حد رنجیده، خاطر می‌شد، دهان می‌گشود، اما بسرعت سکوت می‌کرد و با این تکیه کلام همه چیز را به آینده واگذار می‌کرد: «اگر صرم کنگاف داد ...» او به دو زبان آلمانی و روسی تسلط داشت و در ماههای آخر صر در حاشیه خاطرات ارتشبد فردوست، اسدالله علم اوزیر دربار شاهی، که به سفارش خودش از ایران برایش پست کرده بودند، یادداشت‌هایی می‌نوشت. اگر صبری باقی مانده بود، شاید ...

# ما نمی گوئیم، اشپیکل اعتراف می کند: بحران سرمایه داری انکارناپذیر است

## کرد و غبار ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی فرو می نشیند و بحران عظیم سرمایه داری نمایان می شود

کرده و غبار ناشی از فرو ریختن بین دیوار شرق و غرب و از هم پاشیدن 'سوسیالیسم واقعا موجود' به سرعت فرو می نشیند. در پس آیین کرد و غبار، بحران عظیم جهان سرمایه داری نمایان می شود، که چون غول از شیشه بیرون آمده، کسی را با میاهای گذشته پاری کنترل آن نیست. ایام قاجامه میبویتر از آنست، که بتوان هنوز آنرا در پشت هیاهوی فروپاشی اتحاد شوروی سابق و ترمم 'پایان مارکسیسم و سوسیالیسم' پنهان نگاه داشت. سرمایه داری برخلاف تصور برخی نادمین ساده اندیش، به آخرین مراحل ظرفیت رشد و بقا خود نزدیک می شود. آنچه را 'مارکس' پیش بینی کرده بود و پایه های ارزیابی و تحلیل علمی آنرا برای آیندگان به میراث گذاشت بود، بار دیگر جلوه می کند. شبی، که از ترمیم کرده بود، علیرغم میل و حتی باور اندیشندان سرخورده و گاه نادم، در سراسر جهان به گردش درخواهد آمد، اما نه با سرعتی، که در زمان مارکس قابل تصور بود، بلکه با سرعتی، که هماغه است با سرعت انتقال تفکر و اندیشه انسان آخرین دهه قرن بیستم.

شاید به تعبیر برخی صاحب نظران، باید دیوار برلین فرو می ریخت، تا دماها و سدها دیوار پنهان مانده برای بشریت نمایان شود. پشت این دیوارها، انسان ها از گرسنگی می میرند، سرمایه انحصاری در تلاش نجات خویش از بحران و یابستن امکان ادامه بقا از هیچ جنابیتی رویگردان نیست، حتی به قیمت نابودی و انهدام کشورهای بزرگ سرمایه داری - جهان سوم، که جای خود دارند - سرمایه، همانگونه که مارکس گفت و لنین با شواهد زنده بیان کرد، وطن نمی شناسد، ناسیونالیسم در قلب اروپای غربی، انگلستان، اسپانیا، بلژیک، سوئیس و کانادا و... رو به رشد است.

بحران ناسیونالیسم تنها خاص کشورهای نوپید اتحاد شوروی سابق نیست و سوسیالیسم مادر آن نبوده و نیست. ناسیونالیسم مزاد بحران اقتصادی ست. آنکه منکر این واقعیت است چگونه می تواند رشد آنرا در آلمان و بسیاری از کشورهای اروپایی، که گرفتار بحران و رکود اقتصادی هستند، منکر شود. امریکا نیز به نوع دیگری گرفتار این بحران خواهد شد. شورش لوس آنجلس و جنگ مسلحانه اقلیت های قومی در محلات مختلف، به بهانه دفاع از خانه و ملک و ...، خود نمونه ای بارز است.

جهان دست زد بر سینه سرمایه داری می زند. بحران رو به رشد اقتصادی - اجتماعی در سراسر جهان، که نموده های آن در اروپا و امریکا تعیین کننده است، به آسانی گذشته ها از سر نخواهد گذشت. بشریت از جهان می طلبد، که با دستاوردهای علمی و رشد فکری انسان ساکن آن تطبیق داشته باشد. هیچ الگویی جز سوسیالیسم وجود ندارد.

ما دیرینه رفته گزارش مشروح یکی از آخرین شماره های اشپیکل را، چاپ می کنیم. این گزارش خود گویاترین توصیف از زلزله ایست، که جهان سرمایه داری را می لرزاند.

اشپیکل این همه را می گوید، که نگویید قاجامه رویه رشدی، که از آن می نویسد، مولد نظام سرمایه داری است و این نظام باید مسخه را به نظام جانشین واگذارد.

با هم بخوانیم:  
'هم اکنون ۵۰۰ ماهواره، بدون وقفه بر گرد کره زمین در پروازند و ملان مدن خبری خود را به زمین می فرستند. تصاویری یکسان بر روی نزدیک به یک میلیارد صفحه تلویزیونی نودار می گردد.

پیش از ۲۵ هزار موسسه فراملیتی، کره زمین را زیر پوشش یک شبکه ریز بانته بازگانی و حمل و نقل قرار داده اند. این موسسات با بهره گیری از لجستیکی، که زمین شمول است، محصولات خود را در یک زمان به بازارهای دهها کشور سرازیر می کنند.

تمام مترویل های مال جهان با وسائل انتقال لرقام و اعداد با یکدیگر در ارتباطند و طی چند ثانیه میلیاردها پول را جابجا می کنند.

دلان ایز در بورس ها روزانه یک بلین دلار - تقریباً چهار برابر برده سال گذشته آلمان - را خرید و فروش می کنند و می توانند طی چند ساعت تعصبات بانکهای مرکزی را بی اثر سازند و دولتها را تحت فشار قرار دهند.

با این همه، جهان فرو می پاشد!  
فقط در ۱۸ ماه گذشته نام ۲۱ کشور نوپید بر نقشه جغرافیا ثبت شده است.

خلق های یوگسلاوی با هم در جنگند. تنازعات قومی (زبانی) کانادا و بلژیک را فلج کرده اند. ایتالیایی ها و حتی سوئیسی ها در تلاش برای یافتن یا حفظ هویت ملی خود هستند. میلیونها شهروند ناملسطن و نگران، نجات خود را در جدائی و دیوار کشیدن بدور خود تشخیص داده اند.

اختلاف سطح ثروت بین چند کشور غنی از یکسو و تقریباً اکثریت باقی مانده دیگر کشورها، از سوی دیگر، پیوسته فزونی می یابد. مناطق فقیزده، مانند مانیل و ریودزائیرو، با گسترش دم افزون خود در حقیقت بر یک سوم کره زمین و شهرمانی مایشینی با پیشرفته ترین تکنولوژی چون توکیو و سیتیل، برنسی دیگر از کره زمین حکم می رانند.

اندک زمانی پیش از پایان هزاره دوم، جهان انسانها با شباهتی تصور ناپذیر دگرگون می شود. کار بجای باریک می کشد، و یک جامه جهانی دوخته شده پدید می آید. بشریت و بویژه آنها، که تا امروز برنده بوده اند، یعنی امریکای شمال و اروپا باید پاسخ بدهند:

دادن چه نوع آزادی بر روی کره زمین، که بزودی جمعیت آن به ۸ میلیارد نفر خواهد رسید، هنوز امکان دارد؟

با کدام مقررات، با کدام شکل از اشکال نظام اجتماعی می توان بر معضلات محیط زیست، تغذیه و اقتصاد چیره گشت؟

عامل تمییز کننده در زندگی روزمره سه پنجم جمعیت روی زمین، دیگر امید به رفاه و پیشرفت نیست، بلکه تباهی و انهدام محیط زیست، عادات و فرهنگ است. هیچکس نمی داند، چگونه می توان جلوی این روند را گرفت.

برمکن، موفقیت تمدن غربی تبدیل به عامل ویرانی خود آن می گردد. جوانانی، که کشورشان جز فقر هدیه ای برای آنها ندارد، با دیدن تصویرهای تلویزیونی و توریست ها، که برخیزدار از سطح بالای زندگی در کشورهای صنعتی هستند، خود را آماده مهاجرت بسز زمین موعودی می سازند.

گسترش نیروگاهها و موتورهای مصرف کننده مواد سوختی در جهان، توازن نظام محیط زیست را بر روی زمین بشدت دچار اختلال کرده است. دیگر جلوی تغییرات جوی و بالارفتن درجه حرارت را نمی توان گرفت، حداکثر کاری که می توان کرد، متدلل نگاه داشتن حرارت است، که خود مستلزم تحمل خسارات غیرقابل تصور است.

جهانی شدن اقتصاد سبب گشته، که دولتها کنترل خود را بر اقتصاد، و در نتیجه حاکمیت خود را، از دست بدهند. کنسرن های فراملیتی می توانند در نظر داشتن علل ملی، تصمیم سرمایه گذاری بگیرند و سرمایه را بجایی، که می خواهند روان کنند. این امر کشورهای صنعتی را بیدان رقابتی می کشاند، که در آن برای رعایت سیاست خدمات اجتماعی و حفظ محیط زیست، روز به روز جای کتری می ماند. در نتیجه گروهی از ساکنین این کشورهای ثروتمند نیز به صف تهیدستان می پیوندند. بر تعداد آنها روز به روز افزوده می شود.

آنچه فرانسیس فاکویر، فیلسوف امریکای شمال، در سال ۱۹۸۹ اعلام کرد، یعنی نزدیک شدن به پایان تاریخ تحقق نیافته، و آن پروژه ای، که دلیرانه بران نام 'مدرنیسم' نهاده بودند، بی پایان رسیده است. یک دوران عطف تاریخی در راه است.

جهت گیریها و برنام هائی، که در دهه های پیشین کارآمد بودند نشان به اثبات رسیده بود، امروز بی ارزشند. فلسفه، رهبران اقتصاد و سیاستمداران، در بهترین حالت، با بصیرت خود شگفتی بیار می آورند. نه با ارائه برنامه های جامع و مانع.

هلبرت شید (صدر اعظم سابق آلمان)، 'ادوارد رویتزر'، مدیر عامل کنسرن 'دایسلرینز' و دیگر نام آوران اقتصاد آلمان در مانیستی، که در ماه پیش منتشر ساختند، فقط ناتوانی خود را تصریح کردند و نوشتند:

'هیچکس چاره ای سراغ ندارد، بنظر می رسد، که تحت شرایط موجود هیچکس چیزی برای گفتن ندارد، نه در جهان و نه در کشور ما.'

'الگروه'، سیاستمدار امریکائی، باین نتیجه رسیده است، که کشورهای ثروتمند باید تن به پذیرش تحولاتی بدهند، که از برخی جهات بقدر تغییرات در جهان سوم دردناک است، باین دلیل ساده، که باید اصول نیرومندی را، که ریشه های مینق دارند، رها کنند.

'الگروه'، که ساکن ریاست جمهوری یگانه ابرقدرت باقی مانده در جهان است، باید به میدان چنین زخمی پای نهد.

در آسیای شرقی، که فضای زندگی نزدیک به دو میلیارد انسان است، رؤیاهائی کاملاً متناقض سال بسال خبر از رکودهای تازه در عرصه تولید میدهند. کشورهای بزرگ این منطقه، تحت تاثیر چشم هم چشمی با 'چهار ببر کوچک'، کره جنوبی، تایوان، هنگکنگ و سنگاپور به بیخ خود پرداخته اند

.....  
قول عظیم چین در ابعادی کاملاً تازه بیدان می آید.  
این کشور عظیم با پیروی از 'اقتصاد بازار سوسیالیستی'، که 'دنک شیائوپینگ' طراح آنست، قادر خواهد شد تا ۸ سال دیگر تولید ناخالص ملی را تا دو برابر ارتقا، دهد و تبدیل به دومین قدرت اقتصادی جهان گردد، یعنی از ژاپن و آلمان هم پیشتر برود.

چنین دورنماهایی مراکز کنسرن ها و یا وزارتخانه های غربی را به شادیهایی شگفت آوری برمیانگیزد. برخی از رهبران اقتصادی چون 'دانیل گوردو'، مدیر عامل کنسرن 'فولکس واگن'، شادمانه سخن از 'بزرگترین بازار در جهان' می رانند. سیاستمداران امریکائی و اروپائی به تواضع و تکریم صاحبان اقتدار در پکن می پردازند، تا از بحران فروش صنایع خود بکامند.

# کمونیست‌های متحد و متحدان آنها می‌توانند قدرت را بدست گیرند

## در کنگره کمونیست‌ها، که در اطراف مسکو برگزار شد:

۱۸ ماه پس از منویمت حزب کمونیست اتحاد شوروی، در روسیه کنگره کمونیست‌ها با شرکت ۶ حزب جانشین، که با یکدیگر متحد شده‌اند، برگزار شد. آنها این شانس را دارند، که به تری‌ترین نیروی سازمان داده شده سیاسی در بهترین جمهوری سابق اتحاد شوروی تبدیل شوند.

۶۵۰ نماینده در یک سالن سینمایی بسیار کوچک، در یکی از استراحتگاه‌های سندیکائی در شمال مسکو، جمع شدند. بمت کسبورد جا، روزنامه نگاران از طریق بلندگو در راهر و جلو سالن از رویدادها و مسائل مطرح شده باخبر می‌شدند.

"والنتین گوبیزو" (آخرین دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حضور ۶ سازمان جانشین حزب کمونیست اتحاد شوروی را شادباش گفت. جلسه توسط حزب سوسیالیست زحمتکشان و پایتکار دگراندیش قبلی و عضو کمیته مرکزی بدی "روی میدودو" برگزار شد.

"گوبیزو" در سالن جلسه و در زیر مجسه لنین، کنگره حزب را افتتاح کرد. در سالن مقابل سینما نمایندگان گارد اتحاد شوروی جمع شده بودند.

در ابتدا عضو قبلی دفتر سیاسی "لیگور لیگاجف" اظهار داشت: "کمونیست‌های متحد متحدان آنها بزرگترین شانس را دارند، که در انتخابات آینده قدرت را بدست گیرند" سپس "آنتونی لویگایف" آخرین رئیس مجلس اتحاد شوروی، که پس از آزادی از زندان ۱۸ ماهه و با چهره‌ای تکیده و خسته، خود را به اجلاس رسانده بود (از جلسه اعضای تیم ماه اوگوست) اظهار داشت: "وحدت کمونیست‌ها یک قدم قانونمند در جهت تحکیم صفوف نیروهای چپ است، که برای کمونیست‌ها این را ممکن می‌سازد، که بر بنیاد قوانین بطور دمکراتیک برای دسترسی به قدرت مبارزه کنند. من اعلام می‌کنم، که دیگر بازگشت به ساتترالیسم بوروکراتیک و حقوق ویژه وجود نخواهد داشت." او نماینده رسمی سازمان حزب از "سولنسک" بود. سپس رئیس سابق سازمان امنیت اتحاد جماهیر شوروی "ولادیسیر کروچکوف"، که او نیز از زندان مستقیماً به کنگره آمده بود، اظهار داشت: "حزب از تمام شانس‌ها برخوردار است، که به یک نیروی توده‌ای تبدیل شود. بدترین چیزی، که می‌تواند وقوع یابد یک انشعاب ایدئولوژیک در حزب دوباره متحد شده" است. "گوبیزو" در گزارش خود اعلام کرد، که حزب کمونیست دوباره پایه ریزی شده یک برنامه برای نوسازی کشور ارائه خواهد داد، که به خصومتی کردن بهمن وار هم چیز در کشور شورها پایان می‌دهد. ما منتقدیم که سوسیالیسم و بازار را می‌توان به هم ارتباط داد. تجربه چین هم چنین چیزی را نشان می‌دهد، گر چه، همه کمونیست‌ها آن را درک نکنند." دبیر اول حزب کمونیست سابق به توضیح علل "فروپاشی سیاسی" حزب کمونیست اتحاد شوروی پرداخت و "فقدان انباشت قدرت مدون در حزب کمونیست اتحاد شوروی" را یک نمونه اعلام داشت و سپس به انتقاد "پیرسترویکا" پرداخت و از صرف نظر کردن گریگایف از مواضع سوسیالیستی و از "تخریب سیاسی مستقیم سوسیالیسم" توسط او انتقاد کرد و گفت: "حزب کمونیست قدرلایسین روسیه، نوسازی روسیه را تنها از طریق ایجاد قدرت اتحاد شوروی و سازمان دولتی سوسیالیستی می‌داند." در مورد نام حزب، اکثریت به حفظ آن رای داد.

نمایندگان اسانامه‌ای را تصویب کردند، که در آن، ایجاد فراکسیون و عضویت در دو سازمان ممنوع است. نمایندگان در یک اطلاعیه سیاسی، جهات اصلی فعالیت خود را تصویب کردند: پایبندی به ایده‌های سوسیالیسم، ایجاد دوباره قدرت خلق در شوروی، سامنت از بازگشت و تسلط سرمایه‌داری در روسیه، ایجاد یک اقتصاد بازار با نقشه، تهیه و تصویب یک قرارداد همه جانبه و دولتی برای همه کشورهای جانشین اتحاد شوروی.

در این کنگره، همکاری با "نیروهای میهن دوست"، که در "جبهه نجات ملی" مشترک شده‌اند و در آن گروه‌های سیاسی راست نیز شرکت دارند، تصویب شد. اکثریت با اعلام یک نفر بنیادین سخنگویی حزب، که "گوبیزو" پیشنهاد کرده بود، مخالفت کرد.

اعضای حزب متحد تقریباً پانصد هزار نفر است، که در پارلمان روسیه بیش از ۱۰۰ نماینده دارند. سن متوسط نمایندگان کنگره ۵۰ سال اعلام شده است.

### ما نمی‌گوییم، اشپیکل اعتراف می‌کند:

قرار است از سال ۲ هزار به بعد کارخانه فولکس واگن در شانگهای سالی دو میلیون اتومبیل تولید کند، یعنی بیش از آنچه در حال حاضر در مجرمه چین در حال حرکتند. کارخانه‌های پژو، سیتروئن، کرایسلر، مزدا، نیسان و کنسین دانه‌وو از کره جنوبی نیز با ایجاد کارخانه‌های نو در راندن جامه میلیاردی چین بسوی جامه اتومبیل‌ران شرکت خواهند کرد.

حتی موتوریزه کردن محدود چین نیز سبب خواهد شد، که حاصل تمام کوشش‌های کشورهای صنعتی برای جلوگیری از گرم‌تر شدن زمین، از طریق صرفه‌جویی در مصرف انرژی، و محدود ساختن اتومبیل‌رانی، بریاد رود.

و- شامخ

# کنگوه حزب کمونیست اسرائیل، قنوع نظر را در کنار وحدت سازمانی حفظ کرد

طی یک بحث داغ درباره مسائل ایدئولوژیک و سازمانی، جلسه سه روزه کنگره حزب کمونیست اسرائیل در "کیبوس تیش لاورت" برگزار شد. در این کنگره برسر برنامه سیاسی حزب در نبرد برای منافع زحمتکشان، برقراری صلح و همبستگی با خلق فلسطین، تساری حقوق زنان و وحدت جدائی ناپذیر خلق‌های یهودی عرب، حزب توافق کامل بدست آمد.

در کنگره از احزاب برادر و از جمله از حزب کمونیست خلق فلسطین و یک هیئت به نمایندگی از طرف هیات فلسطین شرکت کننده در مذاکرات صلح حضور داشتند. در این کنگره پیام "هرنات" رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین با دست زدن‌های مستند روبرو شد و دهها پیام از طرف احزاب کمونیستی و کارگری جهان در کنگره قرائت شد.

گزارش ارائه شده رهبری حزب، پس از انتقادات شدید و اصلاحات ارائه شده، سرانجام با ۲۶۵ رای نماینده تائید شد. ۲۲ رای مخالف و ۱۲ رای مستنع وجود داشت.

در کنگره توضیح داده شد، که جلو انداختن زمان برگزاری کنگره حزب بعلت ضرورت بحث در مورد علل و نتایج فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" ضروری بوده است. در این اسناد و گزارش از نقض ساتترالیسم دمکراتیک و دیسیپلین حزبی، که توسط عده‌ای از مسئولان حزبی انجام شده بود، بشدت انتقاد شد.

در تجزیه و تحلیل اوضاع جهانی این نکته تاکید شد، که با فروپاشی اتحاد شوروی، امپریالیسم امریکا بمنزله تنها ابرقدرت، با موفقیت نسبی، می‌کوشد نقش واندانم جهانی را ایفا کند و "نظم نوین" ارتجائی خود را به خلق‌های جهان تحمیل نماید. دقیق‌ترین نسخه در این باره جنگ خلیج اعلام شد. کنگره با صراحت اعلام داشت، که فروپاشی شوروی و سوسیالیسم واقعا موجود به هیچ وجه به معنای "پایان سوسیالیسم" و یا "مرگ کمونیسم" نیست. برعکس یک سیستمی فروپاشید، که از آموزش‌های مارکس، انگلس و لنین یک پرورش خشک و بدون محتوا ایجاد کرده بود. این در تضاد بود با آموزش‌هایی، که از ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی بدست می‌آید. نتیجه‌گیری‌های نهائی باید پس از موضع‌گیری احزاب کمونیستی و کارگری در اتحاد شوروی سابق و دیگر کشورهای سوسیالیستی گرفته شود.

کنگره حزب با اکثریت سنگین اعتماد خود را به آموزش‌های مارکس، انگلس و لنین و انطباق آنها با شرایط اسرائیل اعلام داشت. پیشنهادهای مربوط به لغو ساتترالیسم دمکراتیک و یا تغییر نام حزب با اکثریت سنگین رد شد.

اسانامه حزب، که در کنگره ۲۱ تصویب شده بود، و در آن پلورالیسم و آزادی بحث در داخل و پایبندی به ساتترالیسم دمکراتیک بدنبال نتیجه گیری از بحث‌ها مورد تائید قرار گرفته بود، بار دیگر تائید شد.

بیان این پرنسب در ترکیب کمیته مرکزی ۲۹ نفره بهش می‌خورد، که در آن "کسانی که به نام رفورمیست" شناخته شده‌اند، نیز بار دیگر انتخاب شدند. دبیر کل و مسئولین شعب کمیته مرکزی در اولین جلسه کمیته مرکزی انتخاب خواهند شد.

از طرف شعبه تبلیغات، کم شدن تعداد خوانندگان و همچنین تیراژ روزنامه حزب گزارش داده شد. از این رو کنگره فعالیت بیشتر در این راه را توصیه کرد، هم برای روزنامه "اتحاد"، که به زبان عربی منتشر می‌شود و هم روزنامه "سوادراخ"، که به زبان عبری منتشر می‌شود. کنگره به این نتیجه رسید، که با وجود کم شدن اعضا، جنبش دمکراتیک "Chadasch"، این نیرو همچنان نیروی تمیین کننده در بین مردم عرب اسرائیل باقی مانده است و تاثیر زیادی در جبهه صلح، در مجلس و در سندیکاها دارد.

در کنگره حزب اعلام شد، که سازمان جوانان کمونیست، موفق شده است تعداد اعضای خود را همانند دو سال پیش حفظ کند.

کنگره باتفاق آراء، خواستار صلح و خروج اسرائیل از تمام سرزمین‌های اشغال شده و قبیل حقوق ملی خلق فلسطین و اسرائیل شد و با راه حل وجود دو دولت موافقت کرد. مذاکرات فعلی برای صلح را کنگره مورد تائید قرار داد و خواستار شرکت تساری الحقوق سازمان آزادیبخش فلسطین شد. کنگره از زحمتکشان یهود و عرب خواست، که با فعالیت خود، خواستار لغو حکم اخراج بیش از ۴۰۰ فلسطینی شوند.

در کنگره حزب پیش از صد نفر در بحث‌ها شرکت کردند، که در پایار دبیر کل "تانیق توبی" Tawfiq Toubi، که به خاطر کیرسن دیگر کاندید نبوده اعلام کرد: "نهائیی که فروپاشی حزب کمونیست اسرائیل را پیشگویی می‌کردند و می‌گفتند، که این آخرین کنگره حزب کمونیست اسرائیل خواهد بود، به دروغگویمان تبدیل شده‌اند." او اعلام کرد "حزب کمونیستی، که ۷۴ سال است در این سرزمین فعالیت می‌کند، به حیات خود ادامه خواهد داد!"

\*\*\*\*\*

## وضع در ایران بحرانی است (بقیه در صفحه ۱۱)

هولایی نظامی را یک سرهنگ خلبان از ارتش و یک ستوان یکم پاسدار هدایت می کرده اند و اکنون این شایعه هم جابرسرزنانه است، که درگیری بین دو خلبان در آسمان تهران بنظر اجرای عملیات انتحاری و خنثی کردن آن، بوجود آمده است. هیچکس بدرستی نپسندد، کدام یک از دو خلبان قصد حمله به محل سخنرانی خامنه ای در جریان سخنرانی وی برای افراد نیروی هوایی را داشته است. (۵)

یورش شتابزده و نسنجیده رژیم به خانه آیت الله منتظری، که در جمع طرفداران و شاگردانش زبان به انتقاد از وضع موجود گشوده بود، خود می تواند، به تنهایی، گویاترین دلیل بر بیایان ظرفیت رژیم برای ادامه بقا، و هراسش از هر جرقه کوچکی ارزیابی شود. جرقه ای که می تواند بسرمعت یاد، خرم هستی رژیم لکنی به اختناق، و غرق در فساد، بی لیاقتی، جنایت و ... را به آتش یکشد.

این هراس و آگاهی از ناتوانی، تا آن حد است، که رژیم بلافاصله پس از حمله به آیت الله منتظری ناچار شد چندگام به عقب برود و رویای محبوس کردن آیت الله منتظری و احتیالا کره زدن سرنوشت او به سرنوشت آیت الله شریعتداری را از سر بریزد کند.

پخش وسیع اطلاعیه دفتر آیت الله منتظری درباره جزئیات حمله اوایش رژیم به خانه وی در سراسر ایران، آن آب سردی بود، که موجب شد تا سازماندهندگان حمله بسرمعت از خواب غرگوشی بپر خیزند و دریابند، که این رژیم، آن رژیم دوران شورش هژاداران آیت الله شریعتداری زیر پرچم "خلق مسلمان" نیست و منتظری نیز شریعتداری نیست!

در این آشفته بازار آقای خامنه ای، که بر سر سفره قدرت، سهم شیر را می طلبد، ذوالفناز رنگ زده را به کاشی های حوض خون بهشت زهرا می ساید و وعده بریدن نای سلمان رشدی را می دهد. گرچه هم او و هم بقیه می دانند، که این گزلیک زنگزده دیگر حتی آنقدر تیز نیست، که بتواند با آن گوش یاران دیروز و رقبای امروز را برید! در حالیکه او قتل سلمان رشدی را وعده می دهد و به انگلستان اعتراض دارد، که چرا از او حمایت می کند، از کنار دستش، هاشمی رفسنجانی با لرسال یک نامه ۷ صفحه ای خطاب به نخست وزیر انگلستان با هر نوع عملیات توروستی مخالفت می کند و فتوای قتل سلمان رشدی را نیز یک امر مذهبی و نه سیاسی ارزیابی می کند. این نامه، که از سوی محافل سیاسی سرمایه داری جهانی مانیفست سیاسی رفسنجانی ارزیابی شده همزمان برای سران ۶ کشور بزرگ سرمایه داری جهان نیز ارسال شده است.

پیش از ارسال این نامه و رفتو آمد پیکهای رژیم به امریکا و آلمان و فرانسه، خبرگزاری ها از ایران گزارش دادند، که اوضاع ایران قابل درام نیست.

لیبراسیون: از قول دیپلمات های مقیم ایران و در آستانه سالگرد انقلاب نوشت: ایران در وضع بحرانی است. اوضاع کنونی ایران قابل درام نیست. شواهد نشان می دهد، که تا چند ماه آینده باید منتظر تحولات بود. سرکوب آزادیها نمی تواند دژ ایران دوام آورد، و جمهوری اسلامی چاره ای جز تجدید نظر در این شیوه حکومتی ندارد، زیرا سرکوبها، در حالیکه هیچ آینده روشنی برای تخفیف بحران اقتصادی رژیم وجود ندارد، می تواند به انفجاری ختم شود، که همه چیز را دگرگون کند. همین دیپلمات ها می گویند، که حتی در خود حکومت نیز زمینه های جدیدی برای تجدید نظر در شیوه حکومتی ایران وجود دارد و حتی چند تن از بلندپایگان رژیم در این مورد طرح هایی برای مقاب نشینی قابل کنترل ارائه داده اند.

لیبراسیون اضافه می کند، که رژیم، همزمان با اوج گیری بحران داخلی و تشدید تبلیغات بیرونی ترویس و خرید تسلیحات اسی توسط رژیم، تلاشهایی برای جلب نظر مساعد بزرگترین قدرت های سرمایه داری غرب کرده است و در این زمینه، بیشترین تلاش برای قانع ساختن آلمان به ادامه سیاست سال های گذشته اش با جمهوری اسلامی است. رژیم از سران آلمان خواسته است، که تحت تاثیر تبلیغات و خواست های سیاسی اسرائیل قرار نگیرد و مناسبت خود را با ایران بشکل گذشته ادامه دهد. اخبار مربوط به محتوای نامه رفسنجانی به نخست وزیر انگلیس و لرسال رونوشت آن برای سران ۶ کشور عمده سرمایه داری اروپا را می توان در همین چارچوب ارزیابی کرد.

تایمز لندن از قول مقامات وزارت خارجه انگلستان نوشت: نباید ماجرای سلمان رشدی را زیاد بزرگ کرد و به آن جنبه سیاسی داد، زیرا این امر می توان مرهمه را برای دوستان ایرانی ما در جمهوری اسلامی تنگ کند و برای آنها دشواری بوجود آورد. این دوستان کیستند؟! همزمان با همین گزارش، آیت الله یزدی رئیس قوه قضائیه رژیم و عضو برجسته مانیای حجتیه، در خطبه های نماز جمعه خود با صراحت اعلام داشت، که حکم قتل سلمان رشدی، یک حکم مذهبی است و نباید آنرا سیاسی کرد!

پس از برگزیری راهپیمایی مربوط به سالگرد انقلاب در تهران، روزی که در سال جاری با گزارش های خود از ایران نشان داد، که با محافل سیاسی ایران رابطه صمیمی برقرار کرده، و امکانات قابل توجهی برای فعالیت در ایران دارد، گزارش داد: جشن های انقلاب در حال برگزار شد، که ناراضی مردم رو به تشدید است، و در کوچه و بازار از رژیم انتقاد می شود. در جریان راهپیمایی تهران کسی خنده بر لب نداشت، مردم در نهایت بی اعتمانی از هر ده نفر یک نفر شمارهاتی را، که از بلندگوها پخش می شد، تکرار می کردند و راه می رفتند. از پیش در ادارت، مدریس، کارخانه ها، نهادهای حکومتی و قوای نظامی ابلاغ کرده بودند، که باید در راهپیمایی شرکت کرد. انجمن های اسلامی در این مراکز نقش عمده را به عهده داشتند. همین انجمن ها برای ترساندن مردم

از بخت و انتقاد از عملکرد رژیم در صفوف راهپیمایان، شایع کرده بودند، که ماموران رژیم در میان صفوف راهپیمایان حضور دارند و گزارش تهیه می کنند. کسی حق نداشت ضبط صوت جیبی همراه داشته باشد، زیرا رژیم از آن بیم داشت، که ضبط انتقادهای مردم زمینه گزارش های رادیرنی برای رادیرهای فارسی زبان خارج کشور شود.

در آستانه سالگرد انقلاب در فروشگاههای بزرگ دولتی، بستنسبت دهه فجر پوشاک و مواد غذایی باتیستی کمتر از قیمت بازار مرغه کردند. این ترفند رژیم برای تخفیف خشم مردم در آستانه سالگرد انقلاب و فرار سپیدن نو روز بود.

رادیر و تلویزیون نیز حق نداشتند مستقیم و از میان مردم برنامه زنده پخش کنند، زیرا این احتمال را پیش بینی کرده بودند، که مردم برای رساندن فریادشان به سراسر ایران، ناگهان مقابل دوربین تلویزیون و یا میکرفن رادیر شمار ضد رژیم بدهند. پیش از سالگرد انقلاب روزنامه کیهان چاپ تهران، که نقش چاق اختناق را به عهده دارد، طی چند سرمقاله و باصطلاح گفتگو با مسئولین، به پخش زنده برنامه های ورزشی، اجتماعات و سخنرانی های پیش از دستور مجلس، اعتراض کرده بود. این اظهار نظرها در ارتباط به پخش مستقیم یک مسابقه فوتبال در خوزستان انجام گرفت، که طی آن تماشاچی ها به تظاهرات علیه رژیم پرداختند و صدایشان بطور مستقیم از رادیر سراسری خوزستان پخش شد.

رژیم خود نیز می داند، که آن نیروی شرکت کننده در راهپیمایی سالگرد انقلاب می تواند بسرمعت تبدیل به نیروی انقلاب شود! اما مرکز نی توان روی آن بمنوان نیروی حامی رژیم حساب کرد. آینده نشان خواهد داد!

(۵) لوزیر ره و ترابری "سیدی کیا" در اظهارات ۱۳ سفند خود در مجلس رژیم و در پاسخ به استیضاحی که از او شد، با صراحت اظهار داشت: "... برج مراقبت فرودگاه مهرآباد و خلبان روس هولیپایی مسافری در وقوع حادثه مقصر نبوده اند، بلکه حادثه را هولیپایی نظامی بوجود آورده است. آنجا تحقیق کنید!"

او در این بخش از سخنان خود که در مطبوعات رژیم سانسور شد و تنها از طریق رادیر (مرج اف. ام) پخش شد، گفت که اطلاعات او دقیق و متکی به نتیجه بررسی جعبه سیاه هولیپایی مسافری در مسکو می باشد!



## آلمان تریلی می فرستند-ایران توروست اعزام می کند!

هفته نامه "اشترن"، در یکی از آخرین شماره های خود، ضمن انشای قسمتی از اطلاعات محرمانه ای، که پلیس آلمان در ارتباط با شبکه های توروستی رژیم ایران در اختیار دارد، علت عدم راهیابی این اطلاعات محرمانه به نشریات و بطور کلی تلاش دولت آلمان برای حفظ اسرار عملیات توروستی رژیم ایران در اروپا و بویژه در آلمان و ممالک پشت پرده با حکام ایران برای حفظ این اسرار را، انجام ممالک اقتصادی حدس می زند، که امپریالیسم آلمان با ایران دارد.

این مجله بمنون مثال از معامله ای ذکر می کند، که همزمان با تورو رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در شهر برلین، بین ایران و آلمان صورت گرفته است. برلساس این گزارش، تنها از اکتبر تا دسامبر ۹۲ شرکت مرسدس بنز در شهر لشتوتنکارکت مجموعا ۹۰۰ تریلی به ایران فروخته است، که قیمت هر دستگاه بین ۲۰۰ تا ۲۰۰ هزار مارک بوده است. این ممالک معمولاً توسط نزدیکان سردمداران درجه اول رژیم انجام می شود. همچنین شرکت "ماکروس" در شهر "اول" تعداد بیشتری تریلی طی این مدت به ایران فروخته است. (تنها در سال ۹۲ آلمان مجموعاً از معامله با ایران ۶ میلیارد مارک سود برده است)

اشترن سپس درباره سکوت پلیس و مقامات قضائی آلمان درباره عملیات توروستی رژیم ایران می نویسد: "مسئول هماهنگی سازمانهای مختلف امنیتی آلمان بنام "اشیت باوتز"، که وزیر مشاور در کابینه "ملریت کهل" صدر اعظم آلمان است، در یک جلسه هماهنگی با شرکت مسئولین و نمایندگان بخش های امنیتی آلمان، آنها را به هماهنگی با سیاست دولت فراخوانده است."

## اعتراض و اعتصاب در سیمان مشهد

پس از سرکوب خونی معیان مردم مشهد توسط رژیم، اخیراً اطلاع می رسد که جنبش های اعتراضی در کارخانه های مشهد شکل گرفته است. بولتن خبری انجمن دانشجویان مسلمان اخیراً نوشت، که در کارخانه بزرگ سیمان مشهد اعتصاب و اعتراض کارگران نسبت به شرایط کار، میزان حقوق و مخارج کسرشکن زندگی در هفته های اخیر بی وقته ادامه دارد. در یک نوبت پاسداران رژیم با حمله به کارخانه تعدادی از کارگران معترض را دستگیر کردند. این دستگیری روز بعد نیز ادامه یافت، اما اینبار کارگران با پاسداران درگیر شدند و موفق شدند کارگران دستگیر شده را از چنگال پاسداران بیرون آورند.



عباس امیرانتظام درنامه ای خطاب به ژنرال گالیندوبیل، نماینده سازمان ملل در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، گوشه ای از جنایاتی، که رژیم ایران در زندانها مرتکب شده و می شود را افشاء کرد

# "رحمان هاتفی" را شکنجه و اعدام کردند

"امیرانتظام" سخنگوی دولت آقای بازگان، که از ۸ سال پیش در زندان جمهوری اسلامی بسر می برد و شاهد بسیاری از جنایات رژیم در زندانها بوده است، در نامه خود درباره شرایط حاکم بر زندان، آنچه خودکشیده و حقایق پشت پرده، ازجمله می نویسد:

- محرومیت از ملاقات، که تا به امروز ادامه دارد. دو سال و نیم اقامت در پشت درهای بسته در یک سلول ۱٫۸ در ۲٫۶ متر همراه با ۲۷ نفر دیگر و فقط ۲ بار حق استفاده از دستشویی ظرف ۲۴ ساعت. اختصاص فقط یک حمام برای ۲۷ نفر، که در آن تعداد درشها از ۲ دستگاه تجاوز نمی کرد.  
- داشتن فقط حق ۲ ساعت خواب (بطور دراز کشیده) ظرف ۲۴ ساعت.  
- فقدان بهداشت، ناراحتی های پوستی اینسانست ۲ سال در یکجا بی حرکت نشستن.

- بیماری لکن خامسه.  
- ابتلا به بسیاری چشم و پروستات. انتظار به مدتی بیش از ۴ سال در حال رنج و بیماری برای عمل پروستات و زائوری چپ.  
- رنج بردن از زخم مده و بیماریهای دیگر، بدون غذا و مدارای کافی، که تا به امروز ادامه دارد.  
- قطع ارتباط با هسر و فرزندانم تا به امروز.  
- خارج کردن من از سلول طی ۲ بار در نیمه های شب به قصد اعدام و نگهداری ۷۲ ساعت بدون هیچگونه توضیح.  
- اجبار به سریا ایستادن طی ۲۷ ساعت متوالی و صدها بدرفتاری مشابه دیگر.

ممکن است شخص فکر کند، که اینگونه رفتار در حال حاضر دیگر موقوف شده است. ولی من می توانم شواهد زیر را دال بر ادامه این طرز رفتار ارائه دهم:  
- در خلال پانزده سال ۱۹۹۱ (ماه آذر)، ۲۴ ساعت بعد از اینکه آقای گالیندوبیل به ایران رسید، در ساعت ۶ بعد از ظهر، درحالی که باران به شدت می بارید و هوا نیز به شدت سرد بود، مرا از بخش ۲ به بخش ۴ زندان (که آن را بخش خارجیها می نامند)، منتقل کردند. برای انتقال زندانیان از کامپیوترهای روزها استفاده شد و در نتیجه گوش من سرما خورد. مدت ۴۰ روز اجازه نمی دادند مشخص مرا معاینه کند، تا اینکه در اثر نفوذ چرک پرده گوشم شدیداً صدمه دید. پس از دو ماه رنج و اختلال شنوایی در دو گوش سرانجام پرز شک را به بالین من آوردند و او گفت، که ۴۰ درصد از شنوایی خود را از دست داده ام.  
"امیرانتظام" سپس بعنوان شاهد زنده جنایات رژیم در زندانها از جمله می نویسد:

- شکستن دندان و پاره کردن پرده گوش تفتی رحمانی.  
- زدن شلاق به علی خیابانها، شکنجه و اعدام صادق مزیزی، هوشنگ شاهین، علیرضا آشتیانی، حیدر مهرگان ("رحمان هاتفی" سردبیر روزنامه کیهان در دوران انقلاب و سپس عضو هیات سیاسی حزب توده ایران) و اردشیر یگانه، وصل پریز برق به پشت زندانیان، آویزان کردن آنها از پا یا بازو، سرپانگه داشتن زندانیان به مدت ۸ روز.  
- گرسنگی دادن به زندانیان، یک قطعه نان و یک بشقاب برنج برای ۱۰ زندانی طی ۲۴ ساعت.  
از دیگر شکنجه های معمول، نگه داشتن زندانی در یک تابوت کوچک به ابعاد ۵۰ در ۸۰ در ۱۴۱ سانتیمتر طی مدت چند ماه است. در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) تعداد ۲۰ زندانی را در این نوع تابوتها قرار داده و تمامی آنها دیوانه شدند.  
(**منوچهر بهزادی** دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران و سردبیر لوگان مرکزی حزب "نامه مردم") از جمله زندانیان رژیم بود، که مدتها در این تابوتها زندانی بود و تا مدتها دچار اختلالات ناشی از این عمل جنایتکارانه رژیم بود. او سپس بهراره دیگر زندانیان و در جریان فاجعه ملی اعدام شد.

## "کودکان" قربانیان بزرگ

مظلومترین قربانیان دوران را روی صفحه تلویزیون ما نمی بینید. آنها کودکان کم سن و سالی هستند، که در سیلها- جنگها-زلزلهها و سرانجام از گرسنگی قربانی می شوند. براساس آمار، که اخیراً از جانب دبیر کل "یونیسف" درباره وضع کودکان در سال ۱۹۹۲ اعلام شد، که کمبود تغذیه و در حقیقت گرسنگی روزانه در کشورهای جهان سوم ۲۵ هزار کودک را، که زیر ۵ سال دارند، لژیای درمی آورد؛ یعنی هفتای ۲۵۰ هزار کودک. آنها در افغانستان، سومالی، یوگسلاوی و ... به کام حتمی و گرسنگی می روند.

## پیام رژیم رمی بوند-پیغام آمریکا را می آورند!

دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت وقت آقای بازگان، که در طول یورشهای نوبتی رژیم به سران نهضت آزادی فرانسه درینا باند، علیرغم جنجالی، که روزنامه های رژیم راه انداختند، از طریق فرودگاه مهرآباد راهی فرانسه شد - تا پیش از آغاز مراسم سرگند ریاست جمهوری و تحویل پست ریاست جمهوری از طرف "جورج بوش" به "کلینگتون" خود را به آمریکا برساند. همه تسهیلات برای پرواز او از فرودگاه مهرآباد فراهم شد. دولت آمریکا نیز بلافاصله ویزای ورود به آمریکا را برای یزدی صادر کرد. آنکونه که گفته می شود، ابراهیم یزدی از بدو ورود به آمریکا نه تنها نقش سفیر، بلکه نقش نماینده ویژه رژیم لیا بخشی از رژیم را نیز بعهده دارد و بی وقته با درلسنادران و نمایندگان حزب دمکرات درحال مذاکره است. "کمال خرازی"، نماینده رژیم ایران در سازمان ملل متحد، که چشم و گوش خانه ای محسوب می شود، نیز در کنار یزدی و در حقیقت نقش منشی او را بعهده گرفته است. پس از انجام مراسم سرگند ریاست جمهوری توسط کلینگتون، در مرکز بلوچستان پاکستان (کوئته) و در جریان یک سفر برق آسا، ولایتی، وزیر خارجه رژیم با "مک فارلن"، نقش آخرین ایرلن گیت، ملاقات و مذاکره کرده است. انشای سفر پنهانی او به ایران (که با اطلاع خبثی صورت گرفت)، دیدار، زدوبند و مذاکراتش با رفسنجانی-خانه ای و سید احمد خبثی توسط اطرافیان آیت الله منتظری به یک رویداد جهانی تبدیل شد و در ایران نیز دره موجود بین منتظری و خبثی را عمیق تر کرد.

همزمان با تلاش های یزدی در آمریکا و ولایتی در پاکستان برای رساندن پیام و پیغام سردمداران اصلی رژیم به دمکرات های پیریز، در نیویورک "گریساجی"، شهردار جنجالی تهران، که گویا خود را برای پست های کلیدی رژیم آماده می کند، طی دو هفته اقامت، با مقامات آمریکا و نمایندگان حزب دمکرات مذاکره کرد و پس از ملاقات با برخی سیاستمداران ایرانی مقیم کالیفرنیا، که باندازه خانه ای و رفسنجانی از هنر حفظ اسرار برخوردارند، و تماس با برخی سرمایه داران پرنفوذ ایرانی مقیم آمریکا، راهی آلمان شد. و در یک توقف کوتاه و دیدار شناخته شده با مقامات آلمانی به تهران بازگشت، تا پیغامها را به صاحبانش برساند.

"علی نقی خاموشی" رئیس اتاق بازرگانی ایران، ونورچشم مافیای حجتیه، که نخستین مسئول بنیاد مستضعفان رژیم بود، در فرانسه به رایزنی پرداخت و سپس به تهران بازگشت.

## رژیم در انتظار اعتصاب های کارگری

بحران اقتصادی رژیم تا قلب کارخانه های ایران نفوذ کرده است. گزارش های رسیده حاکیست که در بسیاری از کارخانه ها دستمزدها کارگران تا یکماه به تعویق می افتد. در کارخانه های کوچک دستمزدها کارگران قسط بندی شده و هر ۱۰ روز تا ۱۵ روز مقداری پول به آنها پرداخت می شود. این در حالی است، که رژیم قدرت پرداخت حقوق نیروهای مسلح را نیز ندارد، و طی ماه های گذشته حقوق پرسنل ارتش و حتی بخشی از سپاه، با تاخیر چند هفته ای پرداخت شده است.

بحران مالی در کارخانه های بزرگ کشور، موجب کاهش تولید ایشی کارگران در برابر حوادث ناشی از کار شده است. تنها طی سال گذشته براساس آمار ارائه شده، توسط سازمان تامین اجتماعی، ۱۸ هزار کارگر و مزدبگیر در کارخانه ها و کارگاههای کشور بر اثر سوانح ناشی از کار کشته شده اند.

بحران موجود را عدم گشایش اعتبار برای ورود مواد اولیه مورد نیاز کارخانه های کشور تشدید کرده است. بانک های کشور از مدتی پیش برای بسیاری از درخواست های ورود مواد اولیه گشایش اعتبار نمی کنند. این خودداری از گشایش اعتبار با تصمیم دولت های بزرگ سرمایه داری برای ندادن اعتبار به ایران تشدید شده است. قرضه عظیم ۲۰ میلیارد دلاری رژیم از کشورهای بزرگ سرمایه داری و بانک جهانی، و عدم توان رژیم برای پرداخت بدهی هایش در موعدهای تعیین شده، از انگیزه های اصلی رژیم برای کاهش سریع گشایش اعتبار برای واردات است. گزارش های رسیده حکایت از آن دارند، که رژیم سعی دارد حتی به قیمت تعطیل شدن کارخانه های کشور هم شده، از میزان واردات مواد غذایی نکاهد، زیر از امکان شورش مردم گرسنه بشدت بیم دارد.

در ادامه این وضع، ابوالقاسم سرحدی زاده، وزیر کار رژیم در دولت موسوی، طی سخنانی اعلام داشت، که بسیاری از کارخانه های کشور قادر به پرداخت مزد کارگران نیستند و خطر تعطیل آنها و بیکار شدن دهها هزار کارگر کشور وجود دارد. او در سخنان خود، که در آستانه سالگرد انقلاب بیان داشت، به رژیم هشدار داد، که باید منتظر اعتصاب های ناشی از عدم پرداخت دستمزدها و اعتراض کارگران به تعطیل شدن کارخانه ها و بیکاری آن ها بود.

\*\*\*\*\*

## فعالیت توده‌ای و موقعیت حزب کمونیست افریقای جنوبی

## آینده به ما تعلق دارد!

حزب کمونیست افریقای جنوبی خود را برای شرکت در انتخاباتی که سرلشکر این کشور را تعیین خواهد کرد، آماده می‌کند. این حزب درحالیکه در شورای ملی افریقای جنوبی شرکت فعال و موثر دارد، استقلال خویش را نیز حفظ کرده است. اخیراً و همزمان با نزدیک شدن زمان انتخابات در افریقای جنوبی، حزب کمونیست این کشور استراتژی و تاکتیک‌های خود را، با اتکاء به شرایط کنونی جهان و موقعیت حزب، منتشر ساخته است. تظاهرات مربوط به زیست مشترک با سفید پوستان حاکم بر افریقای جنوبی، دوری از انتقام و حذف تکنوکرات‌ها و حتی برخی دولت‌مداران سفید پوست، که حاضر به پذیرش واقعیات نباشند، از جمله تظاهرات جدید حزب کمونیست افریقای جنوبی است. ما در شماره‌های گذشته پیرامون دیدگاه‌های لنین حزب کمونیست افریقای جنوبی مطالبی را منتشر ساخته‌ایم. سند حاضر، که با دقتی بایسته، تلخیص و ترجمه شده است، از سوی حزب کمونیست افریقای جنوبی انتشار یافته است، در ادامه تلاش ما برای آگاه ساختن خوانندگان راه توده از تحولات در افریقای جنوبی و بویژه حزب کمونیست این کشور، انتشار می‌یابد.

در فعالیت‌های توده‌ای، بشاپه وسایل ایجاد و ساختن حزب کمونیست افریقای جنوبی، می‌بایستی امر سازماندهی را از امر مشورگیری تفکیک کرد. در مراحل اولیه فعالیت ملنی و قانونی، ما تأکید زیادی بر مشورگیری و ساختن حزب بطور کسی نودیم.

مضویت در حزب نیازمند سازمان یافتن و تبدیل اعضا، به کادرها است. این تحول از مضویت به کادر برای حفظ و بقای حزب در شرایط و زمانهای دشوار و تحمل ستمز ملیه حزب، که تا زمان طولانی گریبانگیر حزب ما خواهد بود، نقش قطعی دارد.

در دوره جدید فعالیت، ما تحرک زیادی در برپائی شاخه‌های حزب و واحدهای منطقه‌ای حزب داشتیم. این روند بر ایجاد شبکه حزب کمونیست افریقای جنوبی، که حزب را به مردم نزدیک می‌کند، متمرکز می‌گردد. هیچگونه اقدامی در تشکیل این ساختمان بطور کامل نشد. گرچه آن امر دلخواه نبود و مواردی منفی جدی برای واحدهای ناحیه‌ای حزب داشت، زیرا موجب ایجاد وابستگی‌گردید و رهبری حزب در توانی را زیر فشار شدید قرار داد.

حزب کارزار فعالیت توده‌ای را طبق برنامه آغاز کرد.

کارزار توده‌ای، که توسط متحدین برپاگردید، ما را بر آن داشت، مبتکرانه برخورد کنیم، تا موفقیت و تاثیر برنامه تضمین شود.

شورای اقدام شروع به اجرای فعالیت‌های حول خواستها و نیازهای محل کرد. این باعث گردید، تا مردم خواستهای ما را درک کنند و آنها را با نیازهای محل مرتبط سازند. این تفاهم را اجتماعات مختلف وسعت داد و این حمایت فعالیت‌های ما را در میان آن اجتماعاتی، که در میانشان فعال بودیم، گسترش داد. این عملاً عبارت از تبدیل حمایت توده‌ای به شکل سازمان یافته آن بود.

حزب در دو سند پیرامون کارزار توده‌ای، رهنمودهای سیاسی روشنی را ارائه داد. مباحثه پیرامون مبارزه توده‌ای با هدف تسریع روند انتقال قدرت از رژیم اقلیت نژادپرست به اکثریت ایجاد گردید. با ماشین تبلیغاتی قوی، که پشتوانه برنامه در حزب بود، حزب در تعیین حذف رژیم "دکلرک" از قدرت، بمنورن هدف عاجل مرفق گردید. مذاکرات وسیله نیل به این هدف، و کارزار توده‌ای بشاپه وسایل تسریع این روند می‌باشد.

امتیازاتی، که رژیم پیش از ملاقات "ماندلا-دکلرک" بدین تن داد، خود نشاندهنده اهمیت است، که هم‌امیزی مذاکره با کارزار توده‌ای دارد. از طریق حداکثر فشار با کارزار توده‌ای می‌توان امتیازات بیشتری از رژیم گرفت. در این روند درسهایی با ارزشی پیرامون دمکراسی به رژیم داده شد. یکی از نمونه‌های برجسته این درسهایی عبارت بود از توافق "ان. سی" در تجدید نظر پیرامون کارزار توده‌ای، بعد از مشورت با مجمع مرکبین خود.

کارزار توده‌ای بحران رژیم را افزایش داد. خشم "دکلرک"، وقتی به کنگره حزب ناسیونالیست گرایش می‌داد، شاهد و بیانگر آسیب‌های سیاسی ناشی از روند کارزار بود، که متحمل شده بود. راه‌پیمایی به "بی شو" بعد از قتل عام در "بی شو" بحران را عمیق‌تر کرد. راه‌پیمایی‌ها "دکلرک" را وامانده و تا امید کرد. این امر باعث شد پایگاه اجتماعی "دکلرک" محدودتر شود. این موفقیت می‌بایستی با کارزار توده‌ای عمیق‌تر گردد و باعث انزوای حزب ناسیونالیست و شخص "دکلرک" شود. این اجبار تسریع روند دمکراتیزه کردن کشور ما را پیش می‌آورد. سئوالی که ما می‌بایست بدین پاسخ دهیم آنست، که چگونه پرورش کادرها را، که تضمین کننده تدارم روند و پیش برنده هم‌پیمانان ماست، بدون آنکه به روند پیشرفت کم‌تر از حد یا بیشتر از حد بها دهیم، ادامه یابد.

سه ماه کارزار توده‌ای رژیم را به دادن امتیازاتی وادار کرده و رژیم در

مرصه‌های زیر عقب نشینی کرده است:

۱- برای اولین بار رژیم انتخاب مجامع قانون‌گذاری را پذیرفته و پذیرفته است، که حکومت موقت وحدت ملی ایجاد شود.

۲- با آزادی زندانیان سیاسی، که سالها از آنان بمنورن بزرگکاران نام برده می‌شد، موافقت کرده است.

۳- در جهت جمع‌آوری سلاحهای خطرناک در جامعه حرکت کرده است.

۴- با نظارت بین‌المللی، که سالها مخالفت می‌کرد، موافقت کرده است.

۵- آنها با تبدیل "کمیسیون سنگ طلا" به نظارت و دخالت بین‌المللی موافقت کرده‌اند.

کارزار توده‌ای می‌بایستی برای ایجاد تشکیلات کادرها، بمنورن تضمین کننده آراء اکثریت مطلق برای جنبش ما، ادامه یابد.

شوراهای اقدام، که به یک ماشین تحرک موثر بدل شده‌اند، می‌بایستی به ماشین انتخابات تبدیل شوند. این فرصتی مکن است، که کارزار توده‌ای با انتخابات پیوند یابد. ما باید به امر انتخابات بصورت توده‌ای برخورد کنیم. ما باید از برخوردی جاه طلبانه به امر انتخابات جدا اجتناب کنیم.

در این روند فعالیت زنان اندک بوده است. زنان مضرت، تعداد ناچیزی را تشکیل می‌دهند. فعالین زن در حزب ما بسیار کم‌اند. تاکنون ایده و برنامه روشنی برای وارد ساختن زنان به حزب ما وجود نداشته است.

ایده تشکیل زنان در حزب اقدام مثبتی است. لما بهترین روش در فعال ساختن آنان ایجاد تضمین برای شرکت کادرهای زن در همه سطوح سازمانی است. ما باید آگاهانه زنان را به مضویت ارکانهای اجرایی انتخاب کنیم. آن تعداد کمی از زنان، که به موفقیت‌های اجرایی انتخاب شده‌اند، باید از حداکثر حمایت برخوردار شوند. به

آنها باید وظایف جدی نه اداری و جنبی داده شود. به آنان وظایف سیاسی باید سپرده شود. به آنها وظایف کارزار توده‌ای باید واگذار شود، نه کارهای دست دوم. آنها باید بصورت آشکار در فعالیت‌های توده‌ای درگیر شوند. نتیجه آنکه ما باید کارزار توده‌ای را برای ایجاد و ساختن حزب و استحکام ساختمان حزب بکار گیریم. ما باید مطمئن باشیم، که هرگام به جلو باید شیره توده‌ای داشته باشد. این امر تدارم حیات حزب را در شرایط و جزئیتهای سیاسی تضمین می‌کند. آینده در دستهای ماست!

ترجمه و تلخیص: د-احمد

## ۷۳ منطقه بحرانی!

در لندن محافل مترقی از خطرانی صحبت می‌کنند که جهان را محاصره کرده است. در این میان یک نشریه خبری-تفسیری، که منعکس کننده دیدگاه‌های کمونیست‌ها و دیگر نیروی مترقی انگلستان است، می‌نویسد: در محافل کشر آشکار، از ۷۲ نقطه داغ در سراسر جهان صحبت می‌شود. در واقع نیز ما در خطرناک‌ترین ده ساله قرن و شاید تمام تاریخ بشری قرار گرفته‌ایم.

"پال بووار" در نشریه مورد بحث (Jane's Defence Weekly) می‌نویسد: اکنون می‌توان با نگاهی به نقش جهان، ۲۶ نقطه جنگی، ۲۲ منطقه برخورد و ۲۴ منطقه بحرانی را علامت گذاری کرد، که هر کدام از آنها می‌توانند در آینده به یک جنگ تمام عیار تبدیل شوند:

در این مقاله پال بووار (Paul Beaver) از ۲۶ جنگ، از ۲۲ منطقه برخورد و ۲۴ منطقه بحرانی صحبت می‌کند، که هر کدام از آنها در ۱۲ تا ۱۸ ماه آینده می‌توانند به یک جنگ واقعی تبدیل شوند.

در برزین، تاجیکستان، آبخازین، گرجستان، چینیه، ناکورنی کاراباخ، مولداویه، کردستان، افغانستان، لبنان، جردانیه، سومالی، سودان، لیبیا، آنکولا، افریقای جنوبی، پرو کولومبیا، بورما، سریلانکا، کامبوجیا و فیلیپین برخوردها اوج می‌گیرد. کوزوو در آلبانی، سرین، کروات، الجزایر، چاد، موزامبیک، مادکاسکار، تووگو، سانتوما و نورینام، هائیتی، گواتمالا، اسرائیل، جنوب عراق، ابوموسی، یمن، کشمیر، بوتان، کره، اندونزی، ظرفیت بالقوه برخوردها را دارند.

مونتنگرو، مقدونیه، ازبکستان، قرقیزستان، ساخالین، کشورهای بالتیک، اوکراین، سلوواکی، مجارستان، صحرای غربی، نیگریا، زئیر، نامیبیا، بوسنوا، مصر، مالاری، قطر، عراق، قبرس، پاکستان، تبت، بنگلادش، اندونزی و السالوادور را می‌توان مناطق بحرانی نامید.

## چین معادن ذغال سنگ را تعطیل می‌کند

در اتحادیه ملی ذغال چین اعلام شد، که در سال ۱۹۹۲ حدود ۲۰ معدن ذغال تعطیل خواهد شد. طبق نوشته روزنامه دیلی چین ۲۰ هزار نفر از کارگران این معادن بیکار خواهند شد. ۷۰ هزار نفر بقیه در بخشهای دیگر بکار گرفته خواهند شد.

دولت ۲ میلیارد یوان را تقریباً ۵۰۰ میلیون مارک آلمان تا سال ۱۹۹۵ در اختیار بیکاران این معادن خواهد گذاشت. چین یکی از بزرگترین تولیدکنندگان ذغال جهان است و تقریباً ۷ میلیون کارگر چینی در معادن آن کار می‌کنند.

# "کس هال" نگفت، خبرنگار نویسید!

مدر حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا، در یک مصاحبه اختصاصی که بیشتر به یک سخنرانی بکطرفه و بدون پرسش و پاسخ می‌ماند، نظرات خود را درباره "سوسیالیسم واقعا موجود" بیان داشت. این مصاحبه در نشریه "مسائل بین‌المللی" که دوره جدید آن از سوی حزب توده ایران انتشار یافته، چاپ شده است.

رفیق "کس هال" جهان و رویدادها را آنگونه، که خود درک کرده است بیان می‌کند، و مصاحبه کننده هم گویای اصلا وجود خارجی نداشته، نه کلامی اضافه می‌کند و نه کلامی را تصحیح؛ او می‌گوید و ایشان می‌نویسد. همین!

هر خواننده‌ای، که با مسائل سیاسی سالهای اخیر کوچکترین آشنایی را داشته باشد در طول خواندن صفحات این مصاحبه دهها سؤال برایش مطرح می‌شود و تعجب می‌کند، که چرا مصاحبه کننده حتی یک سؤال استخراج شده از متن گفته‌ها ندارد!

این نوع مصاحبه‌ها، هر خواننده ایرانی را بدلیل آشنایی با مصاحبه‌های فرمایشی زمان شاه سرنگون شده و حتی مصاحبه‌های داخلی رفسنجانی و دیگران در جمهوری اسلامی بی‌اختیار با ناباوری نسبت به همه اظهارات مصاحبه شونده روبرو می‌کند و لکات پسندیده، بدیهی و مورد تالیف را هم زهر علامت سؤال می‌برد.

می‌توان درباره آخرین میخ هائی صحبت کرده، که اخیراً "اومانیت" به تابوت اینگونه روزنامه‌نگارهای به یادگار مانده از ۵۰ سال پیش کوبیده است، اما چون بحث بر سر شیوه ناموفق روزنامه‌نگاران و ژورنالیسم حزبی به تمهید از مطبوعات اتحاد شوروی (سابق) نیست، آنرا به زمان دیگر موکول کرده و به اصل اظهارات برداشت‌های رفیق "کس هال" از رویدادهای سالهای اخیر در جهان و بویژه کشورهای سوسیالیستی بازمی‌گردیم.

"راه توده" بیشتر در شماره ۳ خود مقاله‌ای را درباره رویدادهای درونی حزب کمونیست آمریکا به نقل از مجله "دفاتر مارکسیستی" از انتشارات حزب کمونیست آلمان چاپ کرده و همزمان توضیح داده بود، که در صورت دست یافتن به نظرات گروه دوم آنرا نیز منتشر خواهد کرد.

رفیق "کس هال" درباره ملل فریاشی اتحاد شوروی و نقش "عوامل داخلی" و "عوامل خارجی" و همچنین نقش کارباچف در این "مقبره تاریخی"، از جمله به "رشد اپورتونیزم" اشاره می‌کند، که "بروس" آن نه فقط در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، بلکه در سراسر جهان، چشم می‌خورد. بنظر رفیق هال "چهره اپورتونیزم" در ۱- جدایی فزاینده رهبری از طبقه کارگر، دهقانان و مردم؛ ۲- روندی، که تحت پوشش مقوله "دولت همه خلقی" نقش طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی را کم ارزش جلوه داد و نگرش طبقاتی را کنار گذاشت؛ ۳- رشد بروکراسی، نخب گرایی، فساد و خورجور بینی؛ ۴- رشد ناسیونالیسم و ... که از جمله مورد، تا از پیشرفت‌های تکنولوژیک به بهانه "خارجی بودن" آنها، بهره لازم گرفته نشود. بنظر او از اینطرفین درک دیالکتیکی پدیده‌ها از دست رفت و جای آن را "سوسیالیسم ذهنی"، سوسیالیسم دور از واقعیت با مفاهیم خورده بورژوازی و سوسیال-دموکراتیک گرفت. او، کارباچف را "نه ملت، بلکه یک ملول" در ملل این مقبره تاریخی می‌داند و برای "امادگی و حتی اشتیاق او به تسلیم شدن در مقابل مشکلات" در این روند نقش ویژه‌ای قائل است: "او مخلوق روند کنترل نشده "ترم شدن" اپورتونیزمی بود، که سال‌ها ادامه داشت."

"کس هال" با تکی برآنکه "سوسیالیسم به پایان نرسیده است - نه در کشور زادگاهش و نه در هیچ جای دیگر جهان"، و برشردن مبارزات طبقاتی، "دیر یا زود" پیروزی مجدد سوسیالیسم را "در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی" نوید می‌دهد. او در مورد پدیده‌های ناسیونالیسم و در مقابل پرسش درباره رابطه بین آنها با "رکود اقتصادی" در اتحاد شوروی سابق، اظهار می‌دارد، که "رابطه مستقیمی بین ناسیونالیسم و ... خنثی شدن نقش مارکسیستی-لنینی احزاب پیشاهنگ به دست اپورتونیزم" وجود دارد، که در "خلا ناشی از نابودی اتوریته و برنامه‌ریزی مرکزی" و "از بین رفتن نقش متحد کننده حزب کمونیست و عدم مقابله با گسترش اپورتونیزمی خورده بورژوازی - یعنی فساد، بازار سیاه و سودپرستی" بوجود آمد و به ایجاد شرایط احمای ناسیونالیسم انجامید.

"کس هال" در بخش بررسی "جنبه‌های تنویک و اپورتونیزم" مصاحبه، "سئالیسم" را تجربه ویژه مربوط به سوسیالیسم و منشاء آن در اتحاد شوروی ارزیابی می‌کند، که "مدل" برای کشورهای دیگر نبوده و نیست" و تأکید می‌کند، که "گشته‌ها، انحرافات و جنایاتی که در روند ساختمان سوسیالیسم اتفاق افتاده‌اند، هیچ‌چیز نمی‌توانند تانای دست‌آورد‌های تاریخی آن ... باشند". او با ارزیابی "نواندیشی" در سیاست خارجی، بمنزله امری به نفع جامعه سوسیالیستی و کشورهای سرمایه‌داری، تدارم آن از طرف کارباچف و تبدیل ساختن آن را به "وحدت منافع بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری در همه مرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره" اقلدی انحرافی و "به معنای تسلیم شدن در مقابل امپریالیسم از طریق رها کردن پیش و مبارزه طبقاتی، ... دور انداختن مارکسیسم-لنینیسم با استفاده از مقوله عامه پسند دفاع از "منافع همه بشری" ارزیابی می‌کند. او با تأکید به این امر، که "مقبره‌های اخیر، از مقولات مارکسیسم-لنینیسم نشات نگرفته‌اند و برعکس این مقبره‌ها محمول مدول از این

مقولات برده‌اند" می‌طلبد، که بمنزله مارکسیست دقیق‌تر به "مطالعه و باز هم مطالعه" ماتریالیسم دیالکتیک پرداخته شود.

او همچنین با تأکید بر ضرورت تشدید همکاری‌ها بین گردان‌های کمونیستی، "نیاز به انترناسیونالیسم کارگری" و یافتن "راه‌ها و وسایل لازم برای مشورت، تبادل نظر و کمک و هبستگی متقابل بین احزاب" را موکداً توصیه می‌کند. در ادامه سخن، او دوران فعلی را کساگان "دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم" ارزیابی می‌کند، که در آن با "انحلال اتحاد شوروی" خطر جنگ افزایش یافته است... زیرا "رقابت" بین کشورهای سرمایه‌داری تشدید و به عامل غالب در روابط آنها تبدیل می‌گردد.

"حفظ سازمان ملل بمنزله یک ابزار صلح و جلوگیری از تعرضات امپریالیسم" را ضروری می‌داند و دفاع از استقلال و حق حاکمیت ملتها، حل و فصل صلح‌آمیز اختلافات و پیشبرد یک سیاست آگاهانه برای بالا بردن سطح زندگی مردم جهان، حفظ محیط زیست و غیره را وظیفه مبرم کمونیست‌ها در شرایط فعلی تناسب قوا اعلام می‌کند. در همین حال او در شرایط فقدان "اردوگاه نیومند سوسیالیسم"، ایجاد وحدت بین کارگران جهان و بین طبقه کارگر و تحت سلطه کشورهای در حال رشد و نیبه مستمره" را یکی از عمده‌ترین وظایف کمونیست‌ها اعلام می‌دارد.

رفیق "کس هال" در ارزیابی کنگره ۲۵ حزب کمونیست آمریکا، طرد "انحرافات ریزیزونیستی کارباچفی را از میان صفوف خود" و تأیید "پایبندی حزب به مارکسیسم-لنینیسم، مرکزیت دمکراتیک و انترناسیونالیسم کارگری" را برجسته ساخت و اشاره کرد، که "کنگره همچنین استراتژی ضد انحصاری و همه خلقی حزب را مورد تأکید قرار داد و عاجل‌ترین وظیفه حزب را پایان دادن به رژیم "بوش" در انتخابات ماه نوامبر اعلام کرد."

ارزیابی "کس هال" از نقش تخریبی فقر اپورتونیزم و نفوذ نظرات اپورتونیزم به درون حزب کمونیست اتحاد شوروی، بمنزله عوامل "مقبره تاریخی" شایان توجه ویژه است. با وجود این نمی‌توان پاسخ وی را به پرسش مطرح شده درباره "ملل" داخلی و خارجی فریاشی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اردوگاه سوسیالیسم کامل و همه جانبه دانست؛ بویژه آنکه چیره شدن اپورتونیزم بر حزب لنین خود ملول زنده‌ها و پدیده‌ها بوده است. کشف این روندها و پدیده‌ها و مکانیسم‌هایی، که رشد و جان گرفتن آنها اپورتونیزم را موجب شد، ضروری است تا بتوان اثبات کرد، که این "مقبره تاریخی" ریشه در مارکسیسم نداشته است و درست بملت، نقش قربانی "ماتریالیسم دیالکتیک" توسط کمونیست‌ها اتفاق افتاده است.

بدون شناخت ملل زیربنایی-اقتصادی فریاشی، که حدتای بملت زیریادداشتن اصول اقتصاد مارکسیستی بازر و وقوع یافته و بدون شناخت ملل رویتانی-سیاسی، این فریاشی که با زیریادداشتن دمکراسی سوسیالیستی همراه بوده است و به نثر اصل مارکسیستی برخوردار تضادها، بمنزله عامل رشد اجتماعی انجامیده است، نمی‌توان در آینده هم از ایجاد اپورتونیزم راست و انحراف سکتاریستی به چه مضمون ماند. ملت چیره شدن اپورتونیزم و ریزیزونیسم راست به حزب کمونیست اتحاد شوروی، اعمال یک سیاست اتوریستی و چه‌گرا فروعاق بین در تمامی سطوح حیات اجتماعی بوده است.

نقض خشن اصل مارکسیستی، -ضرورت برخورد تضادها و دمکراسی سوسیالیستی- بمنزله یکی از ملل عمده فریاشی کشورهای سوسیالیستی مورد تأیید در کنفرانس دو روزه پراگ در روزهای ۱۶ و ۱۷ ماه مه ۱۹۹۲ بوده است. ("راه توده" شماره ۲ نتایج این کنفرانس را اعلام کرد و در شماره ۱ مجله مسائل بین‌المللی نیز می‌توان آنرا خواند.) شناخت و برشردن صریح این پدیده‌ها و روندهای ضد مارکسیستی در کشورهای سوسیالیستی سابق‌اند، که می‌توانند در دوران فعلی به جنبش کمونیستی و کارگری استحکام تنویک ضروری را بازگردانند. برای مبارزه با اپورتونیزم و سکتاریسم چه پ به آن نیازمندیم.

"کس هال" همچنین توضیح این ملل را به خوانندگان مدین می‌ماند، که نظرات رفقانی، که گویا بملت "انحرافات ریزیزونیستی" کارباچفی" در کنگره ۲۰ حزب کمونیست آمریکا از صفوف حزب "طرد" شدند چه بوده است.

در این مورد نشریه "دفاتر مارکسیستی" Marx. Blaetter مدتی پیش مقاله‌ای منتشر کرد، که ترجمه کوتاه شده آن در "راه توده" شماره ۲ انتشار یافت. در این مقاله اختلاف نظرات درباره وظایف حزب در جامعه امروزی آمریکا بیان می‌شود. بحث برسر آنست، که آیا مبارزه حزب در شرایط فعلی جامعه آمریکا، آنطور که رهبری فعلی حزب مایل است، بطور عمده باید متوجه کوشش برای جلب کارگران در مراکز صنعتی آمریکا باشد و یا حزب باید مبارزه خود را، با توجه به بحران عمومی حاکم بر جامعه ایالات متحده، در بین اقشار دیگر جامعه توسعه دهد و بویژه آیا باید مبارزه علیه تبعیضات نژادی را حزب کمونیست آمریکا در فعالیت خود برجسته سازد یا نه؟

آیا این خواست، که رفیق "کس هال" دارندگان آن را با مهر "انحرافات ریزیزونیستی کارباچفی" از حزب کمونیست آمریکا "طرد" می‌کند، واقعیته است یا خیر، امری است، که حزب کمونیست آمریکا باید درباره آن نظر بدهد و تصمیم بگیرد. اطلاعات در این زمینه کافی نیست، تا بتوان نظر قطعی را ابراز کرد، اما در نکته مهم است: یکی -نحوه "طرد" است، که از جمله با برگزاری جلسات مسئولیت‌دار رهبری حزب بدون بخشی از اعضای رهبری - همانند آنجلا دیویس-، اعمال گشته است، و به تصفیه سرد و بدون بحث و بی سوسندای بخشی از رهبری انجامیده است. و دیگری -این امر است، که آیا دستیابی به وحدت نظری-اپورتونیزمی در حزب، که امری ضروری است، به معنی "طرد" مکانیکی هر آنکس است؛ که نظرات رهبری و یا حتی شیوه‌های مبارزاتی پیشنهاد شده را، نادرست و یا حتی ناکافی می‌داند؟

### شوروی خلع سلاح می شود!

روز شنبه ۲ ژانویه ۱۹۹۲ قرارداد 'استارت ۲' بنظر ازمیان بردن دوسوم از سلاح های استراتژیک اتسی اتحاد شوروی و امریکا در طول ۱۰ سال آینده توسط جورج برش و یلتسین امضاء شد.

پوش، که بدین تردید از کلکسیون مدال های مربوط به نابودی اتحاد شوروی چند مدال را از کاخ سفید به خانه خود خواهد برد. در آخرین هفته های ریاست جمهوری، خود را به مسکو رساند، تا با امضای این قرارداد، نام و نقش خود را در کن صفحه از تاریخ قرن ۲۰، که مربوط به نابودی اتحاد شوروی است، ثبت کند.

اتحاد شوروی سابق تمدن مرشد های دارای کلاهک اتسی خود را از ده هزار باید می ده سال آینده به ۲۵۰۰ برساند.

این کاهش سلاح و یا در حقیقت خلع سلاح اتحاد شوروی در شرایطی است، که امریکا بی وقته طرح جنگ ستارگان را ادامه می دهد و سعی دارد از طریق فضا تسلط نظامی خود را بر جهان بی بازگشت کند.

بر اساس گزارش خبرگزاریها، جمع قابل توجهی از نمایندگان پارلمان روسیه، با تکامی از خطر تبدیل روسیه به یک کشور جهان سومی، و با اعتقاد به اینکه طرح 'استارت ۲' در زمان خود و هنگام برقراری توازن قوایین اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی از یکسو و جهان سرمایه داری از سوی دیگر، بنظر حفظ جهان از خطر بروز جنگ اتسی و کاهش شتاب سابقه تسلیحاتی مفید و مترقی بوده است، در شرایط کنونی این قرارداد را فاقد جنبه های مثبت گذشته می دانند و با آن موافق نیستند. از دید این نمایندگان، 'یلتسین' متهم است به وارد ساختن لطافت جدی به توانائی دفاعی کشور در برابر امریکا.

همزمان با خلع سلاح اتحاد شوروی (سابق)، انتقال دانشندان فنلانی و شراکان سلاح های پیچیده از اتحاد شوروی سابق به امریکا، اسرائیل، آلمان و فرانسه ادامه دارد. امریالیسم با کترین هزینه و سرمایه گذاری به این امکانات دست می یابد. این همان روشی است، که پس از شکست آلمان در جنگ دوم، امریکار اسرائیل در مقابل آلمان پیش گرفتند. حتی خبرگزاری های غربی نیز گزارش می دهند، که 'میزان تورم در روسیه در سال ۹۱ نسبت به سال ۹۰ حدود ۲۰۰ درصد و در سال ۹۲ به میزان ۲۳۰ درصد افزایش یافته است. قرار مغزها از ۴۰ هزار در سال ۹۰ به پانصد هزار در سال ۹۲ افزایش یافته است و پیش بینی می شود، که این رقم در سال ۱۹۹۵ به رقم ۷٫۵ میلیون نفر برسد. این در حالی است، که ارزش اقتصادی این نیروها و بودجه برای پرورش این نیرو در خود این کشورها، صرف نظر از زمان ضروری برای آن، دهها و گاه صدها برابر پرتی است، که غرب و امریکا وعده می دهند، که بصورت وام به اتحاد شوروی خواهند داد.

توران اتسی استراتژیک امریکا طبق این قرارداد، آنرا به بزرگترین نیروی نظامی جهان تبدیل می سازد که دیگر هیچ نیروی مشابهی در مقابل خود ندارد. 'مات اتسی' که دهها سال بمنزله 'تناسب قوای رخش' بر جهان حکومت داشت، و با وجود خطرات ناشی از آن، بند به دست آن کس می زد، که می خواست 'چوب دست بزرگ' را ابتدا برین بکشد، اکنون از بین رفته است.

خلع سلاح اتسی استراتژیک، ستون فقرات انبار اتسی شوروی را از بین می برد؛ مرشد های زمینی، سیلورهای زیرزمینی برای موشک های بین قاره ای با چندین کلاهک اتسی، شبن ترتیب برتری گذشته شوروی در این زمینه از بین می رود. اکنون امریکا ۵۰۰ موشک 'مینوتن مارین'، که هر کدام یک کلاهک اتسی خواهند داشت (تاکنون فقط سه عدد داشت)، و روسیه ۴۰۵ کلاهک بر روی موشک های قاره پسیا در اختیار خواهند داشت. همچنین اسلحه اتسی در کشتی ها و زیر دریایی ها برابر خواهند بود: ۱۷۵ کلاهک، که بر روی زیر دریایی ها قرار دارد، برای امریکا و ۱۷۴ برای روسیه. اما با وجود این به روشنی مشخص است، که تقریباً تعداد اسلحه اتسی امریکا تا حد دو برابر تأمین خواهد بود، که با هواپیماها به اهداف مورد نظر منتقل می شوند: ۱۲۵۰ بسب اتسی در هواپیماهای استراتژیک ب-۱ و ب-۲ برای امریکا در مقابل ۷۵۲ برای روسیه.

نظرات، پیشنهادات و نوشته های خود را می توانید به آدرس 'راه توده' بفرستید.

مابرای انتشار نظرات و نوشته های ارسالی، به آن شرط که درکنجایش و امکانات 'راه توده' و منعکس کننده گوشه ای از مسائل چپ و کسریستی ایران و جهان باشد، محدودیتی قائل نیستیم.

A. KASANOVA  
Poste Restante  
10, Rue de Vienne  
75008, Paris  
قیمت ۶ فرانک فرانسه  
۲ مارک آلمان

### سرمقاله اومانیهته بمناسبت سال جدید:

### وضع جهان، امید ما

ارمانیه بمناسبت آغاز سال ۹۲ دریک سرمقاله نوشت: 'هرگاه سال به پایان می رسد، رسم بر آنست که باردیگر به جهان بنگریم ...'

در برابر چشمان ما، اروپا در يك بحران واتمی دست و پا می زند. بیکاری، فقر، خودخواهی و انواع ترسها انسان را محاصره کرده است. در فاصله دو ساعت پرواز، در بالکان زندگی انسان ختی ارزش زندگی سگ را هم ندارد ... کسی دورتر، خلقها دستشان روی ماشه فنانیسم مذهبی و ملی است و به قرن ها پیش خیره شده اند. بازهم کسی دورتر، مسکو به پایتخت آشوب و نگرانی می ماند: در مرزهای کشورهای نوینا انسانها با هم می جنگند و یا خواهند جنگید. در قاره های دیگر - در جنوب - ملیونها انسان لای چرخ دنده های کرسنگی، بسیاری و آشفته گی له می شوند. زندگی پرنگاهی است، که در زیر پای آنها دهن باز کرده است. کانون های جنگ چند برابر می شوند. نام 'انسان' با نام 'گرتش' جوش می خورد. ایالات متحده، اکنون ارتش راه بهانه بحران به آنجائی گسیل می کند، که دلش می خواهد، هر وقت، که می خواهد و آنگرنه، که می پسندد ...

سخن کوتاه، در حالی که بشریت از يك کنج فنی دانش و تکنولوژی برخوردار است، انق برای خلقها و ملت ها هر روز تارکتر می شود.

یک روزنامه نویسی، در یکی از روزنامه ها می نویسد: 'ایا اکنون، که سیستم سرمایه داری در مجروح خود بطرف بحران می رود و در حالیکه این سیستم دیگر کوچکترین رقیبی در مقابل خود نمی بیند، وقت آن نرسیده است، که کل این سیستم مورد علامت سؤال قرار گیرد؟' این نکته ایست بجا. فروپاشی سیستم سوسیالیستی در شرق اروپا، بطور قطع برای رشد سرمایه داری شرایط نوینی را ایجاد کرده است، حتی پیش و پیش از سقوط ارزشهای تاریخی بزرگ سوسیالیزم نزد جوامع بشری، کم شدن قدرت مقاومت خلق ها جلب توجه می کند. این ارزشها سلاحهای بودند، که نزد ژنرال ها و سرایزان آنها، نزد حکام، با مانورهای می دهند، و در مقابل استراتژی مالی جهان، نوعی احترام را ایجاب می کردند. آنها اکنون شاههایشان آزاد شده است ولی ترانزانه کن یک وضع نامنجان است.

در برابر تمام بی عدالتی و خشونت نظام، امیدوی رشد می کرد، که بشریت برای آزادی بدان چشم دوخته بود: این نوزاد راه، کمونیسم می نامند. جهان از زمان تولد این نوزاد و ملی سالهای رشد آن تنبیر یافت، به نام این نوزاد اشتباهات اسفناکی رخ داد، اما با این وجود، این بشریت هیچگاه تا این حد به حفظ این امید و کسک به رشد آن نیاز نداشته است. رشد این نوزاد هدف ماست. ما کمونیست ها.

## "راه توده" را یاری کنید!

هیچ نشره ای در خارج از کشور فارغ از دشواریها نیست، و 'راه توده' نیز ضوی از این خانواده پرمشکل است.

'راه توده' در یکی از دشوارترین شرایط حاکم بر جنبش چپ و کمونیستی ایران، که انفعال و خرده گیری از همه کس و همه چیز در مهاجرت و دور از کانون واقعی تحولات (داخل کشور) وجه مشخصه آن است، حیات دوباره خود را (در مهاجرت) آغاز کرد و تاکنون به عهد خود برای بازتاب جنبش کمونیستی در سراسر جهان، بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی (سابق)، و بلوک شرق و بویژه کوشش تنویک کشف و ارزیابی علل این فروپاشی و آموزش از آنها برای نبرد آینده وفادار مانده است. ما بتمن داریم، این دوران سخت پشت سر گذاشته خواهد شد. آنها که می مانند و می خوانند، 'همراه' کاروان، از این تندبج، سرفراز خواهند گذشت.

ما از همه آنها، که در ماههای گذشته با ارسال نامه های خود، اهتمامی 'راه توده' برای رفع نواصی و یا تکامل آن بوده اند، سپاسگزاریم. دست آنها را، که با همت والای خود کمر به امر دشوار توزیع نشره در کشورهای مختلف بسته اند، بگرمی می فشاریم و برای آنها، که تاکنون با کمک های مالی خود ما را یاری داده اند، پابرداری کزینزل ناپدیر را طلب می کنیم. از آنها، که تاکنون پول نشره را از هر راه ممکن، به ما رسانده اند، تشکر می کنیم و از آنها، که هنوز راه حل ممکن و صلی را برای رساندن قیمت تک شماره و یا کمک های مالی خود به ما نهانند، می خواهیم، که از این پس، این پول و یا کمک مالی خود را به شماره حسابی، که در زیر اعلام می کنیم واریز کنند و دوسورلی که مایلند نامشان اعلام شود، ما را با نوشتن نامه مطلع کنند.

Commerzbank Koln-Suelz/Germany  
K. Nr. 644 215004300  
BLZ 37040044

نورالدین کیانوری\* در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی:

## کمونیسم اصلاح شده، آینده شوروی را رقم خواهد زد!

\* ناخدا افضلی، فقط با حزب در ارتباط بود و جذب نیز هیچ اطلاعی از او نگرفت، که به شوروی ها بدهد

\* طبری یک تراژدی فردی بود و من عقیده ندارم، که و به آنچه بعد از سال ۶۱ نوشته و گفته اعتقاد داشته است

\* من در جریان مهمترین مسائل جهان قرار دارم و ویدادها را از طریق رادیوها و به چند زبان خارجی دنبال می کنم

نورالدین کیانوری\* که در بهمن ماه ۶۱ و در آغاز یورش سراسری رژیم جمهوری اسلامی به حزب توده ایران در مسئولیت "دبیر اول حزب توده ایران" دستگیر و زندانی شد، اخیراً و در شرایطی متفاوت با سالهای گذشته، در یک مصاحبه مطبوعاتی اوپلبلان با خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی شرکت کرد.

این مصاحبه در خانهای انجام گرفته است، که "نورالدین کیانوری" و همسر بی "مریم فیروز"، مسئول تشکیلات دمکراتیک زنان ایران و عضو هیات سیاسی حزب توده ایران در آن تحت نظر پاسداران رژیم ایران زندگانی می کنند و اجازه خروج از آنرا صورت آزادانه ندارند. از محل این خانه نیز کسی مطلع نیست و در واقع جز ماموران رژیم بدان راه ندارند. اینکه خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی و عکاس این روزنامه چگونه این خانه برده شدند و سپس برگردانده شدند نیز بر کسی معلوم نیست، اما می توان حدس زد، که آنها را با چشمان بسته به این خانه برده اند!

سئوالهای مطرح شده در این مصاحبه، مرزهای مشخص دارند و عمدتاً به سائل مربوط به فروپاشی اتحاد شوروی، موقیعت سوسیالیسم، تاریخ حزب توده ایران و اختصاص دارد. خبرنگاران با تحریک و جو سازی سعی دارند مسائلی را یکطرفه تحلیل و تفسیر اسلامی کنند، "نورالدین کیانوری" با ترجمه به شرایطی که در آن قرار ارد، پاسخ نهانی را به آینده موکول می کند.

در مصاحبه مورد بحث، برخی دیدگاهها با صراحت از جانب "نورالدین کیانوری" مطرح می شود، که در-خور توجه ویژه است.

سیاست حزب توده ایران طی سالهای پس از پیروزی انقلاب ۵۷، نقش مذهب و توهنات رژیم اسلامی ایران درباره رشد مذهب در سراسر جهان (۱)، اتهام جاسوسی به حزب توده ایران، توهنات آیت الله خمینی درباره پایان عمر مارکسیسم، حضور ناخبردانه ارتش سرخ در افغانستان، سیاست حزب در سالهای پیش از کودتای ۲ مرداد، باصطلاح محاکمه رهبران حزب توده ایران در زندان اوین، آنچه که "احسان لیسری" پس از سالها زندان و شکنجه در زندان اوین ناچار به نوشتن آن شد، غیر انوینی نبودن داشتن سازمان مخفی، پیوستن داوطلبانه نظامیان به صفوف حزب توده ایران، رد هرگونه اتهام جاسوسی به درباردار افضلی (فرمانده وقت نیروی دریایی ایران)، که اتهام عضویت در حزب توده ایران اعدام شد، آینده سوسیالیسم، تحولات اجتنابناپذیر در اتحاد شوروی سابق، پایمال شدن سه رکن اساسی انقلاب، یعنی عدالت-استقلال-آزادی و باقی ماندن رکن چهارم آن "اسلام"، سیاست حزب توده ایران در جال جنگ عراق با ایران و سپس ایران با عراق، مقایسه آزادی مذهب در اتحاد شوروی سابق با آزادیها، و بویژه آزادی حزب توده ایران در جمهوری اسلامی، ... از جمله مطالبی است، که از سوی نورالدین کیانوری، تا حد امکان مطرح می شود.

"نورالدین کیانوری" در این مصاحبه می گوید، که آنچه را بعنوان خاطره نوشته و چاپ می شود در عرض چند ماه در پاسخ به اتهاماتی، که به حزب توده ایران می زنند، و تلاشی که برای مخدوش کردن حقایق انجام می شود، تنظیم کرده و به چاپ سپرده است. درباره تاریخ حزب پس از انقلاب ۵۷ او می گوید، که بعدها شاید این قسمت از تاریخ حیات حزب توده ایران منتشر شود. "نورالدین کیانوری" علیرغم جوی، که بی وقته خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی با قطع صحبت وی و سئوالات تحریک آمیز بوجود می آورند، درباره ادامه حیات حزب توده ایران، که خبرنگاران منکر آن، حتی در آینده نیز می شوند، می گوید: "از این تفسیرها خیلی ها پیش از شماها داشتند. سالهای پیش از انقلاب ۵۷ نیز از این چیزها زیاد می گفتند، اما دیدید، که حزب توده ایران در عرض چند سال به بزرگترین حزب سیاسی ایران تبدیل شد."

این مصاحبه با تفسیرهای خصمانه ای، که لابلای جملات بعنوان اظهار نظر خبرنگاران (۱) گنجانده شده بود و با چند بار مقدمه و موخره در چهارده شماره روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شده است. در برخی شمارهها آنقدر تفسیر و تحلیل های خبرنگاران زیاد و متنوع است، که به فیلنامه بیشتر شبیه است، تا اظهار نظر شخصی آن بیان!

آنچنان که از آخرین مقدمه و یا در واقع موخره مطولی، که در ابتدای آخرین ست این مصاحبه چاپ شده، برمی آید، چاپ این مصاحبه در روزنامه جمهوری اسلامی با نراض جمع زیادی از "آقایان" معمم و مکلاهی حکومتی روبرو شده است، که این اعتراض

بی شک از بیان حقایقی ناشی می شود، که با آنچه که تاکنون رژیم درباره حزب توده ایران منتشر ساخته و بویژه با آنچه که پس از یورش سراسری بهمن ماه ۶۱ و اردیبهشت ۶۲ در زیر شکنجه از زبان برخی از اعضا و رهبران حزب منتشر ساخته، مغایرت آشکار دارد. انعکاس مصاحبه در خارج و داخل کشور خود گویای اهمیت حقایقی است، که درباره فعالیت حزب توده ایران در سالهای پس از پیروزی انقلاب وجود دارد و مغایرتی است، که این حقایق با اعترافات زیر شکنجه دارد. ما یقین داریم، که اگر محدودیت آشکار و مرزهای منوعه وجود نداشت و این گونه مصاحبه ها در شرایطی فارغ از حال و هوای حاکم بر یک زندان اختصاصی انجام گیرد، حقایق بازم شکفت انگیزتری به زبان خواهد آمد.

"راه توده" این مصاحبه مفصل را با حذف سئوالات مفرزانه و تحریک آمیز خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی، که حتی در متن حاضر نیز قابل حدس است، با حفظ چارچوب اساسی آن، خلاصه کرده و در دو شماره چاپ می کند.

### شماره ۱

کشورهای سوسیالیستی حلقه بسته ای از نظر اطلاعات ایجاد کردند، که شاید فکر می کردید، اگر کمتر اطلاعات بدهند، کمتر ضربه می خورند. لذا براساس همان تفکر، امروزه نتوانسته اند یک روال منطقی و عادی را درخبردهی و پرورش خبری ایجاد کنند. من در واقع ۷۸ سال دارم و چهار زبان خارجی می دانم. فارسی را هم اگر حساب کنید می شود پنج زبان. آلمانی، روسی، فرانسه و انگلیسی. زبان انگلیسی را نمی توانم تکلم کنم، ولی می خوانم و می فهمم. این زبان را در زندان یادگرفته ام. در این خانه با همسرم زندگی می کنم، غیر از مطالعه و گوش دادن به اخبار رادیوها، غروبها هم کسی تلویزیون هم نگاه می کنم، بخصوص بعضی از برنامه های کودکان را، که بازمه است. برنامه های تلویزیون آنقدر توخالی است، که واقعا وقت تلف کردن است. ببخشید اینها را گفتیم، لابد حالا تلویزیون هم شروع می کند به فرحش دادن به من.

نگارش خاطرات من چند ماه بیشتر به طول نینجامید. بخش از این خاطرات مقداری تا زمان حال است. یعنی تا سال ۱۳۶۷، که ما به زندان افتادیم. بعد از این سال خاطراتی هست، که بعد از مرگ من خواهد آمد.

کتابهایی در اختیار ما بوده که این کتابها را افراد مختلف درباره تاریخ کمونیسم در ایران و حزب توده و فعالیت و عملکرد آن نوشته اند. اینقدر این انتقادات نسبت به حزب کمونیسم و حزب توده ایران خصمانه و با دروغ و توهین وایهام توأم شده، که "اشتباهات اصلی ما" در آن کم شده است. ما نمی گوئیم اشتباه نکرده ایم، آن کسی که کار کرده حتماً اشتباه هم می کند. ما، هم اشتباهاتمان را قبول کرده ایم و هم که تا فمعیل دلایل آن را تشریح کرده ایم. ولی اینقدر این خصومت ها شدید است، که فکر کردم بالاخره یک پاسخی هم باید به اینها داد.

### شماره ۲

متأسفانه همسرم مبتلا به نوعی خاص از یک بیماری است، که نمی تواند بنشیند. تا می نشیند استخوانهایش درد می گیرد. (او ۱۰ سال در زندان رژیم جمهوری اسلامی تحت شدیدترین فشارها و از جمله سالها در زندان انفرادی قرار داشته است. خبرنگار به ظاهر کنجکار نمی پرسد که این بیماری او ناشی از چیست. سکوت را به شیرین زبانی در اینجا ترجیح می دهند)

در وضع کنونی در کشورهای بلوک شرق و قبل از همه در اتحاد شوروی سابق یک آشفتگی فوق العاده شدید وجود دارد. من در طول روز اخبار و تفسیر رادیوها را به چند زبان خارجی دنبال می کنم و برخلاف تصور شما در جریان بسیاری از مسائل روز قرار دارم! آشفتگی موجود در اتحاد شوروی سابق نشان دهنده این است، که در دوران آخر تحول کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی از سال ۱۹۷۵ به بعد، در نتیجه اشتباهات بزرگی، که مقداری از آن تحبیلی و به واسطه محاصره بزرگ سرمایه داری و تهدید دائمی جنگ از طرف امپریالیزم جهانی بود و مقداری هم از اشتباهات بزرگ رهبران، از استالین گرفته به بعد و دوران برژنف، که در نتیجه آن در اتحاد شوروی رکود اقتصادی شدیدی پیدا شد و نتیجه این رکورد این شد، که عدم رضایت جدی در داخل شوروی بوجود آید. در نتیجه، با تلاش خیلی طولانی و نقشه دار امپریالیزم جهانی و استفاده از خیانتهای گروهی از رهبران تازه به دوران رسیده شوروی و از بین رفتن کادر قدیمی بطور کامل، وضعیت اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید.

پس از سال ۱۹۷۵ مسائل شروع شد و اختلاف نظر بین گروه برژنف و کسان، که با آن سیاست مخالف بودند، ایجاد گردید. در اینجا باید "آندروف" را نام برد، که به همراه "لیگاجف" آخرین نمونه کادر قوی و قدیمی بودند. البته "آندروف" بالاتر از "لیگاجف" بود و درجه بالاتری هم داشت. من اینطور فکر می کنم، که اگر "آندروف" زنده مانده بود، سیاستی، مانند سیاستی که هم اکنون حزب کمونیست چین انجام می دهند، یعنی حفظ حزب، حفظ رهبری حزب، حفظ وحدت اتحاد شوروی و استفاده از تغییرات اقتصادی و استفاده از بازار به عبارت صریحتر، استفاده از "سیاست لنینی" را انجام می داد و می توانست خیلی از کارها را پیش ببرد. چون واقعا آدمی بود فوق العاده معتقد. یعنی اینطور سطحی امثال "یلتسین" نبود و از لحاظ فکری قوی بود، به طوری که درباره او همه به همین شکل قضاوت می کنند.

به نظر من اشتباه "آندروف" این بوده، که "گورباچف" به طوری خود را به او نزدیک کرد، که سرانجام "آندروف" او را بالا کشید. درباره آقای "گورباچف" من قضاوت را برای تاریخ باز گذاشتم، که آیا او واقعا با قصد و نیت خوب اقدام به انجام اصلاحات نموده و اشتباه کرده و این اشتباه او را به این وضعیت انداخته، یا برعکس، یعنی همان حرفی

که 'فیدل کاسترو' درباره 'گریچاف' زد و آنطور تضاروت کرده، که 'گریچاف' می‌خواست سوسیالیسم بهتری بسازد، ولی اشتباه او این بود، که مسئله اصلاحات اقتصادی را با آزادی بی بند و بار مخلوط کرد. این آزادی بی بندوبار، موجب شد تا رشته امور از دست او به کلی در برود. من این تضاروت را مشروط می‌دانم. گفتم که تاریخ باید معین کند که او یک 'یهودا' بوده است و یا اینکه واقعا این گفته فیدل کاسترو درست است. اینکه می‌گویند کاسترو نظرش را تغییر داده است اخیرا، البته این ممکن است، چون واقعا کاری که گریچاف انجام داده هر چند ممکن است بدون غرض بوده باشد ولی خیانت آشکار است.

### شماره ۳

• درباره آنچه که شما کودتا می‌گویند اگر من جای آنها بودم اولین کاری که انجام می‌دادم این بود، که ستاد یلتسین را بازداشت می‌کردم. قبل از اینکه اعلام کودتا بکنم این ابتدائی‌ترین چیز است. دشمن اصلی معلوم است که کیست. یلتسین، سیا و آمریکا است. قبلا منتشر کردند، که در مستشار آمریکائی آمدند مسکو برای اینکه یلتسین را روی کار بیاورند.

کودتا در واقع علیه رهبر نبود. بلکه واقعا علیه گریچافی بود، که تسلیم شده بود. گریچاف و یلتسین تا مدتها در یک جبهه واحد دست راستی قرار داشتند. در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست به گریچاف و راهی، که او دنبال می‌کرد شدیداً هشدار داده شد و نایبند و رئیس حزب کمونیست گفت: 'آقای گریچاف تا چه وقت می‌خواهید به این هرج و مرج ادامه دهید'.

به همین ترتیب رهبر حزب کمونیست اوکراین نیز هشدار داد، که آنقدر شما معطل خواهید کرد، که دیگر هیچ چیز باقی نخواهد ماند. یعنی گریچاف به تمام معنا رفته بود. خوب، این جبهه اساسی عبارت بود از دیدگاه راست. جبهه‌ای که هدفش عبارت بود از رفتن به طرف سازش با آمریکا.

گریچاف خیلی نقشه مژورانه‌ای بازی کرد. من متن گفته‌های گریچاف را در نوشته‌ای تنظیم کرده‌ام، که چه چیزهایی از همان اول، مرحله به مرحله پیاده کرده و چه چیزهایی را از لنین نقل کرده است. چه مقدار این آدم از اتحاد شوروی، از دوران استالین، و از مارکسیسم لنینیسم تجلیل کرده و از موقیتهای آن، شاهد مثال آورده است.

درباره سیر رویدادها آنقدر، که ریشه اقتصادی و بدتر شدن زندگی مردم تاثیر داشته چیز دیگری نبوده است. این بدتر شدن زندگی مردم چنان عدم رضایتی را در مردم ایجاد کرد، که بکلی همه چیز را منهدم کرد.

### شماره ۴

• مردم روسیه پس از سرخورده شدن از کاپیتالیسم به الگوی جدیدی از کمونیسم برمی‌گردند، البته نه به کمونیسم برژنفی، 'کمونیسم اصلاح شده'.

درباره شکل مجدد کمونیست‌ها در روسیه معتقدم این شکل نه به صورت قبلی، بلکه به صورت جدید امکان پذیر است. به نظر من بحث درباره امکان بازگشت کمونیست‌ها یک موضوع بسیار جالب است.

مقاله‌ای در مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی روزنامه اطلاعات چاپ شده به نام 'روسیه، بازگشت به تاریخ' در این مقاله، وضع روسیه کنونی از نقطه نظر یک محقق فرانسوی بررسی شده است. ضمنا مصاحبه‌هایی با ژنرال‌های معروف و مهم شوروی انجام شده و اظهار نظر یک ژنرال هوایی معروف فرانسوی نیز درباره روسیه آورده شده است. مطالب بسیار جالبی دارد و نشان می‌دهد، که واقعیت در روسیه چقدر تفاوت دارد، با این که بقیه می‌گویند.

(درباره رشد مجدد احزاب کمونیست و برگزاری انتخابات آزاد، کیانوری می‌گوید):

• لیتوانی کشوری است که آمد، استقلال خودش را گرفت. دموکراتها به سرکار آمدند و تبلیغات ضد شوروی و ضد کمونیستی وسیعی انجام دادند و تمام اهرمهای قدرت هم دست آنها بود. انتخابات آزاد هم برگزار کردند، که هیچ کس نمی‌تواند ایراد به آن بگیرد. تمام دشمنان کمونیست‌ها و غربی‌ها با تمام تعصب گفتند، که عجیبه، ۷۴ درصد رای دادند به کمونیست‌های سابق! اینها نه اهرم قدرت دستشان بود، نه در داخل روسیه بودند و نه روسها در آنجا دخالت داشتند. کمونیست‌های لیتوانی بودند و بس. بنظر من برگشت دارد شروع می‌شود. من این را قبلا هم گفتم. گفتم که کمونیسم، آتش زیر خاکستر است. کمونیسم فقط یک باد مناسب لازم دارد. باد مناسب یعنی نشان دادن این که راه سرمایه‌داری، راه بدبختی است. آنها برمی‌گردند به یک الگوی جدید، یعنی 'کمونیسم اصلاح شده'، نه کمونیسم برژنفی.

این را فقط من نمی‌گویم، این حرف تاریخ است، مال من تنها نیست، کسان دیگری هم این را می‌گویند، که من می‌خواهم از مجله سیاسی و اقتصادی روزنامه اطلاعات برایتان شاهد بیاورم. آن ژنرال فرانسوی می‌گوید:

'از آن گذشته، رفتار نظامیان روسی در ستاد فرماندهی کل قوای پیشین شوروی مایه شگفتی است، گویا از نظر آنان موقیعت ناگوار کمونیسم دوره ناخوشایند کوتاه‌ای است، که دیری نخواهد پایید. از رفتارشان چنین برمی‌آید، که ادامه سیاستهای گذشته را فراچشم خویش دارند. آنها در ماه مارس ۱۹۹۱ چهارمین ناو هواپیمابر را به آب انداختند. هم اکنون طرح هفتمین ناو هواپیمابر با ظرفیت ۷۵ هزار تن ریخته می‌شود. آنها بتازگی خود را با سلاحهای جدید آماده کرده‌اند.'

### شماره ۵

• من اینطور فکر می‌کنم. کمونیسم اصلاح شده، در آینده، که لازم نیست آینده بسیار

نزدیک باشد. ۶ ماه دیگر باشد، ممکن است سال دیگر باشد، ممکن است دو سال دیگر باشد، بهرحال آینده اتحاد شوروی سابق را رقم می‌زند. متخصصین غرب هم وضع را این طور می‌بینند و برای جریان راه سرمایه‌داری، آینده‌ای نمی‌بینند.

• حالا برویم سراغ اروپای شرقی! الان در اروپای شرقی، لهستان از هر جای دیگر بی‌ثبات‌تر است. بزرگترین فراکسیون در مجلس لهستان متعلق به کمونیست‌هاست. عدم رضایت روز به روز شدیدتر می‌شود. همین الان کارگران معادن در امتصابند. این يك جریان بسیط است. جریان يك روز در روز نخواهد بود، عدم رضایت از آثار سرمایه‌داری روز به روز بیشتر می‌شود. سوالی که اینجامطرح می‌شود اینست، که آیا همان وضع سابق بر می‌گردد یا نه؟ من هم، چنین عقیده‌ای ندارم، که همان وضع سابق برمی‌گردد، بلکه يك سوسیالیسم تکامل یافته نوع جدید و به احتمال زیاد تلفیقی از بخش دولتی حاکم، بخش تعاونی و بخش خصوصی، که حذف شده بود، حاکم می‌شود. یعنی مین همان چیزی که ما، در قانون اساسی خودمان در جمهوری اسلامی ایران داریم. حالا چقدر طول بکشد؟ الان من نمی‌دانم. دنیای سرمایه‌داری در يك وضع فوق‌العاده بحرانی از لحاظ اقتصادی قرار دارد. دوتا کشور بزرگ یعنی آلمان و ژاپن به بحران افتاده‌اند.

تولیدات ناخالص ملی در هر دو کشور سیر نزولی دارد. این رقم در آلمان طی سال آینده به صفر خواهد رسید و در ژاپن هم همینطور. در بازه آلمان غربی، آلمان شرقی هم حلقومش را گرفته است.

در رومانی آخرین خبر اینست، که مردم می‌روند سرتیبر 'چائوشکو' کل می‌گذارند. در خود روسیه، اکثریت، آرزوی دوران گذشته را دارند. شکست مارکسیسم، دهنه اولش نیست. بلکه شکست مارکسیسم دهنه چهارم است. در زمان خود مارکس، انترناسیونال اول با شکست روبرو شد، درپ و داغرن شد و منحل گردید.

کمون پاپس تشکیل شد و آنها با شکست و با تلفات فوق‌العاده سنگین روبرو گردید، که به قتل عام تمام شرکت کنندگان انقلاب کمونیستی منجر شد. اینکه درخود جبهه مارکسیستها 'ارتداد' شروع شد. سازشکاران در انترناسیونال دوم، رهبری را بدست گرفتند. مارکسیسم رفت به طرف ارتداد. هسته‌های کوچکی از آن باقی ماند. در روسیه هسته بسیار کوچک لنین ماند که آنها هم مجبور شدند آمدند به مهاجرت. اکثریت آنها، که مهاجرت آمدند، به قول لنین در 'مهاجرت لعنتی' دچار فساد شدند و رفتند به طرف 'نیپیلیسم'.

انقلاب سال ۱۹۰۵ شد. بلشویک‌ها اوج گرفتند. باز شکست و تلفات سنگین و قتل عام شد. بعد از مدتی شرایط مساعدی پیدا شد، که آنها انقلاب ۱۹۱۷ است و تدریجا کمونیست‌ها سوار کار شدند.

ما امروز می‌بینیم، که در روسیه وضع زندگی مردم چه طور شده است. در نتیجه این اصلاحات آقای یلتسین ۹۰ درصد از مردم روسیه در زیر حد فقر قرار گرفته‌اند. قیبت‌ها ۲۰-۲۰۰ و ۵۰ برابر بالا رفته در صورتی، که اینها ترانسته‌اند حقوقها را دو و سه و یا حداکثر چهار برابر کنند.

عده‌ای غارتگر و پولدار و سرمایه‌دار روز به روز بیشتر غارت می‌کنند، خوب طبیعی است که مردم این را احساس می‌کنند.

ببیند اتحادیه کارگران، تهدید به اعتصاب می‌کند، عمل می‌کند. معلمین تهدید به اعتصاب می‌کنند و عمل می‌کنند. این عدم رضایت احتیاجی ندارد، که عده‌ای بخواهند مردم را تحریک بکنند. این شرایط اجتماعی است، که مردم روسیه را تحریک می‌کند. این عدم رضایت را خود یلتسین و اصلاحات به اصطلاح سرمایه‌داری درست می‌کنند. این را خورد یلتسین هم قبول دارد، که عدم رضایت در نتیجه اشتباهات اقتصادی، فوق‌العاده شدید است.

من معتقدم، که کمونیسم به همان شکل قدیم برژنفی، نه در اتحاد شوروی و نه در هیچ کشوری تکرار نخواهد شد، ولی سوسیالیسم آینده اتحاد شوروی و جمهوری‌های شوروی است؛ منتهی سوسیالیسم تکامل یافته، تجربه اندوخته از اشتباهات گذشته و دانسته شده برای اینکه آن وضع دومرتبه تکرار نشود.

نسونه‌ها دوباره بازگشت یکی دوتا نیستند. در این کشورهای بلوک شرق چه می‌گذرد؟ در این کشورها زمان لازم است، که شرایط برقراری سوسیالیسم احیا شود. از همه این کشورها جلو افتاده‌تر، چک و اسلواکی است. جمهوری چک و جمهوری اسلواکی (که چک از لحاظ اقتصادی جلوتر از اسلواکی است) در آنجا ممکن است، که یک وضع سوسیال دموکراسی سوندی پیروز بشود. اینها احتمالات است، پینگیری نمی‌شود کرد. این هم کار ۶ ماه و یکسال نیست. الان سرمایه‌داری در بحران است و تاثیر منفی خودش را روی همه کشورها خواهد گذاشت. راه رشد سرمایه‌داری به طرف شکست می‌رود.

### شماره ۶

• جمهوری اسلامی: شما برای بازگشت سوسیالیسم به کشورهای تشکیل دهنده اتحاد شوروی سابق لحظه شماری می‌کنید، در حالی که دنیا برای سقوط بقیه کشورهای کمونیستی لحظه شماری می‌کند. فکر می‌کنید آینده کشورهای مثل چین، کوبا و امثال آن چیست؟

کیانوری: پیش بینی و امیدواری آنها (سرمایه‌داری جهان) يك آرزوی واهی بیشتر نیست، ولی واقعیت جهانی غیر از این است. اکنون جمهوری خلق چین را نگاه کنید. از هر لحاظ جمهوری خلق چین يك کشور استثنائی است. از لحاظ سنتهای تاریخی، تمدن، مبارزات ضد امپریالیستی در طول تاریخ و انقلاباتش منحصر بفرده است. بعد هم در شرایط مساعدی، که بعد از انقلاب اکتبر و پیروزی اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی بدست آمد، کمونیست‌ها در چین جان گرفتند و پس از ۲۰ سال، که در کوهها